



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مرحوم ہاشم حضرت آیت اللہ العظمی
آقا علی علیہ السلام حضرت آیت اللہ العظمی کے ہاتھ لکھی تھیں

دیانت بیروت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وابستگی جهان به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی^ه

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	فهرست مطالب
۱۰	پیشگفتار
۱۸	بررسی و توجیه اول
۲۶	بررسی و توجیه دوم
۴۶	بررسی و توجیه سوم
۵۱	بررسی و توجیه چهارم
۵۳	بررسی و توجیه پنجم
۸۱	کتاب نامه
۸۹	درباره مرکز

وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : صافی گلپایگانی، لطف الله، 1298 -

عنوان و نام پدیدآور : وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام/ صافی گلپایگانی.

وضعیت ویراست : [ویراست 2].

مشخصات نشر : قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی، 1393.

مشخصات ظاهری : 80ص.؛ 14/5×21 س م.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت ؛ 11.

شابک : 25000 ریال 978-600-5105-80-3

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

یادداشت : چاپ ششم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [73] - 80؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، 255ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره : BP224/2/ص16 و 2 1393

رده بندی دیویی : 297/462

شماره کتابشناسی ملی : 3443605

ص: 1

اشاره

وابستگی جهان به امام زمان علیه السلام

صافی گلپایگانی

ص: 2

فهرست مطالب

پیشگفتار. 5

بررسی و توجیه اول 13

بررسی و توجیه دوم 21

بررسی و توجیه سوم 39

بررسی و توجیه چهارم 44

بررسی و توجیه پنجم 46

کتاب نامه. 73

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه 81

ص: 3

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی سَیِّدِ رُسُلِهِ اَجْمَعِیْنَ اَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّاهِرِیْنَ الَّذِیْنَ هُمْ اَزْكَانُ الْاِیْمَانِ، وَاْمَنَاءُ الرَّحْمٰنِ
وَاْمَانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ فِیْهِمْ یُمْسِكُ اللّٰهُ السَّمَاءَ اَنْ تَقَعَ عَلٰی الْاَرْضِ اِلَّا بِاِذْنِهِ وَبِهِمْ یُمْسِكُ الْاَرْضَ اَنْ تَمِیْدَ بِاَهْلِهَا وَبِهِمْ یُنْزَلُ الْغَیْثُ وَتَنْشُرُ
الرَّحْمَةُ وَتُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْاَرْضِ وَلَوْلَا مَا فِی الْاَرْضِ مِنْهُمْ لَسَاخَتْ بِاَهْلِهَا. (1)

قَالَ الْاِمَامُ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ عَلَیْهِ السَّلَامُ :

«لَوْ اَنَّ الْاِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْاَرْضِ سَاعَةً لَسَاخَتْ بِاَهْلِهَا وَمَا جَتْ كَمَا یَمْوجُ الْبَحْرُ بِاَهْلِهِ»؛ (2)

ترجمه به مضمون:

«اگر زمین ساعتی خالی از امام بماند اهل خود را فرو خواهد برد و چون دریائی که به موجش اهلس را مضطرب و بی قرار سازد در موج و اضطراب افتد».

ص: 4

1-1. اقتباس از احادیث باب 21 کمال الدین صدوق، ص 210 - 201؛ و کتاب های دیگر.

2- . نعمانی، الغیبه، ص 139 - 140.

باید توجه داشت که اصل وابستگی سایر ممکنات به وجود امام علیه السلام و چگونگی آن و مسائل مشابه آن را، دانشمندان و علمای حکمت و عرفان با دلایل عقلی و فلسفی و عرفانی اثبات کرده اند. چنان که به وسیله وحی و خبر آنان که با عالم غیب ارتباط و اتصال دارند و از غیب عالم و علم کتاب و روابط نهانی و پنهانی ممکنات با یکدیگر، باذن الله تعالی و به عنایت و لطف او، مطلع می باشند نیز ثابت است و طبق همین اطلاعاتی که ایشان به ما می دهند، فرضاً دلیل عقلی مستقل هم نباشد، به آنچه خبر می دهند اعتقاد پیدا می کنیم.

زیرا برای تحقیق این گونه موضوعات - به خصوص تفصیل آن - راهی مطمئن تر و باوربخش تر از وحی و اخبار انبیا و اوصیای آنها نیست؛⁽¹⁾ چنان که وجود ملائکه و اصناف آنها و مأموریت ها و مداخلاتشان در عالم و تصرفات و ارتباطاتی که با تنظیم عالم دارند،

ص: 5

1- . پیرامون علم انبیا و اولیا، به مغیبات و چگونگی و واقعیت آن، که امری انکارناپذیر است، مراجعه شود به کتاب هایی که یا در خصوص این موضوع نوشته شده، یا به مناسبتی این مباحث در آنها پیگیری شده است از جمله تألیفات این حقیر مثل نوید امن و امان و پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام و فروغ ولایت در دعای ندبه.

برحسب قرآن مجید(1) و احادیث شریفه(2)، ثابت و مسلم است و هرکس به نبوت و وحی و قرآن مجید و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مؤمن باشد، به آن نیز ایمان دارد زیرا ایمان به صدق انبیا و وحی و انباء و اخبار آنها، قابل تبعیض نیست. بنابراین در این موضوع نیز این راه شناخت، مورد استناد و کمال اعتماد و یقین آور و اطمینان بخش است.

برحسب روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید وارد شده و همچنین روایاتی که مستقلاً روایت شده، وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام ثابت است و هرچند بعضی از این روایات به وابستگی بعضی از این عالم مثل زمین، بیشتر دلالت نداشته باشد، اما بعضی دیگر بر وابستگی کل دلالت دارد. مضافاً اینکه بعضی از معیارها و ملاک ها که این وابستگی را تأیید می نماید عام است و وابستگی کل عالم را اثبات می کند.

ناگفته نماند که از طرق اهل سنت نیز احادیثی که فی الجمله دلالت بر این موضوع دارد، روایت شده است؛ مثل روایتی که «عبید بن بطنه عکبری» که از محدثین مشهور و نامدار است(3)، در کتاب الابانه به

ص: 6

-
- 1- . انعام، 61؛ نحل، 2؛ احزاب، 9؛ حاقه، 17؛ مرسلات، 1 - 5؛ نازعات، 1 - 5؛ انفطار، 10 - 13.
 - 2- . صحیفه سجادیه، دعای 3 (ص 37 - 40)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 56، ص 217 - 218.
 - 3- . شرح زندگی او در تاریخ بغداد (خطیب بغدادی، ج 10، ص 370) و لسان المیزان (ابن حجر عسقلانی، ج 4، ص 112 - 115) مذکور است.

سند خود از عبدالله بن امیه مولی مجاشع(1)، از یزید رقاشی(2) از انس بن مالک(3) به این لفظ روایت کرده است:

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

«لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ فَإِذَا مَضَوْا سَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛(4)

انس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«همواره این دین برپا خواهد بود تا دوازده نفر، پس وقتی که آن دوازده نفر درگذشتند، زمین اهل خود را فرو خواهد برد».

ص: 7

- 1- . رازی در الجرح و التعديل شرح زندگی عبدالله بن امیه قرشی را نوشته است (ج 5، ص 8)، که ظاهراً غیر از عبدالله بن امیه مولی مجاشع است، و در جامع الرواه (اردبیلی، ج 1، ص 472)، شرح حال عبدالله بن امیه سکونی را نوشته است که از اصحاب حضرت امام صادق علیه السلام است.
- 2- . شرح حال یزید بن ابان رقاشی در تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی مذکور است (ج 11، ص 270 - 272).
- 3- . انس بن مالک از صحابه معروف است که ماجرای زندگی و تاریخ حالات او در کتاب های تاریخ و تراجم مثل الاستیعاب (ابن عبدالبر، ج 1، ص 109 - 111)، و الإصابه (ابن حجر عسقلانی ج 1، ص 275 - 278) و اسدالغابه (ابن اثیر جزری ج 1، ص 127 - 128) و غیره آمده است.
- 4- . محدث نوری، کشف الاستار، ص 99. در بعضی نسخه ها کلمه «سَاخَتْ» «مَاجَتْ» نوشته شده است و پوشیده نماند که احادیث دال بر امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام از طرق اهل سنت متواتر است و بیش از سی نفر از صحابه این احادیث را روایت کرده اند و این روایات بر صحت مذهب شیعه اهل بیت علیهم السلام که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند، دلالت دارند و بر هیچ یک از مذاهب سایر فرق مسلمین قابل انطباق نیستند، خصوصاً که در خود این روایات، روایات مطلقه تفسیر شده و در روایاتی مثل روایت حافظ معروف «ابوالفتح بن ابوالفوارس» در اربعین خود به اسامی ایشان نیز تصریح شده است.

و چنان که از بعضی احادیث استفاده می شود، از صدر اول و عصر صحابه، افراد برجسته ای از آنان، مانند سلمان و ابوذر - که نمی توان معتقداتشان را جز به استناد به هدایت و بیان و ارشاد حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله مستند دانست - این وابستگی را بازگو کرده و به دیگران می آموختند، از جمله از سلمان و ابوذر در مقام توصیف امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده است:

«إِنَّهُ لَزُرُّ الْأَرْضِ الَّذِي تَسْكُنُ إِلَيْهِ وَيُسْكُنُ إِلَيْهَا، وَلَوْ فَقَدَ لَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكَرْتُمُ النَّاسَ»؛⁽¹⁾

ابن اثیر در النهایه و ابن منظور در لسان العرب، «زرّ» را به استخوانی که در زیر قلب است و قوام قلب را به آن گفته اند، معنی کرده اند که بنابراین، ترجمه این جمله این است:

«علی علیه السلام قوام زمین است، که زمین به سوی او آرام می گیرد و به سوی آن سکون و آرامش حاصل می شود و اگر او (یا جانشین او) نباشد، هرآینه زمین مردم را، منکر و دگرگون و به وضع دیگر و ناشناخته خواهید دید».

ص: 8

1- . ابن اثیر، النهایه، ج 2، ص 300؛ ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 322 (لغت «زر»). مخفی نماند که این حدیث در کتاب های معتبر شیعه نیز روایت شده، از جمله در امالی شیخ مفید قدس سره مجلس هفدهم از سلمان روایت شده است. در امالی شیخ مفید حدیث این طوری است «إِنَّهُ لَعَالِمُ الْأَرْضِ وَزُرُّهَا وَإِلَيْهِ تَسْكُنُ وَلَوْ قَدَ فَقَدْتُمُوهُ لَفَقَدْتُمُ الْعِلْمَ وَأَنْكَرْتُمُ النَّاسَ». ر.ک: مفید، الامالی، ص 139.

حاصل اینکه با مراجعه اجمالی به روایات و احادیث شیعه و اهل سنت و زیارات معتبر، مثل جامعه کبیره، ارتباط وجود سایر ممکنات و بقای زمین، بلکه عالم، نزول باران، برکات و رحمت های الهی، افاضه فیوضات و نعمت ها به وجود امام علیه السلام فی الجمله ثابت و مسلم است. (1) چنان که شکی نیست که یگانه راه نجات و امان از گمراهی، شناختن امام علیه السلام، قبول امامت او و پیروی از اوست که علاوه بر احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، حدیث مشهور بین شیعه و اهل سنت که حمیدی در الجمع بین الصحیحین آن را روایت کرده است، با کمال تأکید و توعید بر آن دلالت دارد، متن این حدیث به روایت حمیدی (در الجمع بین الصحیحین) این است:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ (2)

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، مرده است، (مانند) مردن جاهلیت».

و فخر رازی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ

يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»؛ (3)

«هرکس بمیرد و نشناخته باشد امام زمان خود را، پس اگر خواست یهودی بمیرد و اگر خواست نصرانی».

ص: 9

1- . رجوع شود به کتاب ها و جوامع حدیث مثل الکافی، الوافی، بحار الانوار و دُرر البحار و غیره.

2- . محدث نوری، کشف الاستار، ص 78 - 79. (به نقل از حمیدی، الجمع بین الصحیحین).

3- . فخر رازی، المسائل الخمسون، ص 71 (مسأله الخامسة والاربعون).

و تصریح به این بیان و اقتباس از فرمایش حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است، کلام معجز نظام خلیفه و وصی آن حضرت علی علیه السلام که مفخر علمای اسلام سید رضی از آن حضرت روایت نموده است:

«وَإِنَّمَا الْأَنْبِيَاءُ قَوْمٌ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعُرْفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ»؛ (1)

ص: 10

1- . نهج البلاغه، خطبه 152 (ج 2، ص 40 - 41). عالم جلیل حاج میرزا ابوالفضل تهرانی قدس سره در شرح زیارت عاشورا، در موضوع معرفت امام در کتاب شفاء الصدور خود کلامی دارد که عیناً نقل می شود: معرفت ائمه علیهم السلام مراتبی دارد: مرتبه اول، احاطه به مقام ایشان است - کما هو حقّه - و این مرتبه در حیّز افهام ما نیست: جمله ادراکت بر خرهای لنگ او سوار باد پایان چون خدنگ و حدیث شریف «مَنْ عَرَفَنَا فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ»، می تواند اشاره به این معنا باشد و حدیث معروف که شیخ صدوق ره روایت کرده که پیغمبر فرمود: «يَا عَلِيُّ! مَا عَرَفَ اللَّهَ إِلَّا أَنَا وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَنِي إِلَّا اللَّهُ وَأَنْتَ وَلَا عَرَفَكَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَا» بنا بر عموم ثبوت احکام امیرالمؤمنین علیه السلام برای ائمه علیهم السلام چنانچه در اخبار وارد شده - شاهد صدق این مدعی باشد. مرتبه دوم، اطلاع بر اسرار و سرایر، و وقوف بر بواطن و ضمائر ایشان است به حدی که طاقت بشر اقتضا کند؛ این هم مراتبی دارد و مقول به تشکیک است و این درجه خصیصین شیعه و صدیقین و اولیاست و از اخبار اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که سلمان فارسی و ابوحمزه ثمالی و یونس بن عبدالرحمن مولی آل یقظین و جماعتی دیگر، هر یک به مرتبه ای از مراتب این مقام رسیده اند و مستفاد از مجموع اخبار آن است که در صحابه افضل از سلمان نیست و این حکم جاری در اهل بیت علیهم السلام نیست، چون او به تنزیل از ایشان شده و ایشان به تحقیق از این طایفه هستند. مرتبه سوم، اطلاع بر مراتب کمالات و مدارج مقامات عالیه ایشان است؛ چنانچه از اخبار اهل بیت علیهم السلام و آثار شریفه ایشان ظاهر می شود، از علم و حلم و تقوا و شجاعت و سماحت و احتیاج جمیع خلق در امور به ایشان و وساطت ایشان در صدور جمیع فیوض الهی و مواهب ربّانی و اینکه امامت بر جمیع مافی الوجود دارند و این مقام علما و فقها و مؤمنین از حکما و عرفاست و هرکس هرچه بیشتر از مشکات انوار مقدّس ایشان اقتباس کرده و زیادتراً از بحر محیط فضایلشان اغتراف نموده، در این مرحله ثابت قدم تر و صاحب منزلت تر است. مرتبه چهارم، اعتراف به امامت ایشان و دارایی کمالات است اجمالاً، و این حظّ عوام است و جمیع مراتب از تشکیک و اختلاف، به حسب اختلاف استعداد اصحاب آنها، خالی نیست. ر.ک: تهرانی، شفاء الصدور، ج 2، ص 48 - 51.

«همانا امامان از سوی خدا و به امر خدا، قائم بر خلق خدا و برپادارندگان آنها، و مدبر و مدیر امور، نگهبان مصالح و سرپرست بندگان خدا می باشند. داخل بهشت نمی شود مگر آن کس که بشناسد ایشان را و ایشان او را بشناسند و داخل آتش نمی شود مگر کسی که ایشان را نشناسد و انکار کند، و امامان علیهم السلام او را نشناسند و انکار نمایند».

و در رابطه با این مسائل است فرمایش دیگر آن حضرت:

«أَلَا إِنَّ مَثَلَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَثَلِ نُجُومِ السَّمَاءِ إِذَا خَوَى نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ»؛ (1)

«آگاه باشید که به تحقیق مثل آل محمد صلی الله علیه و آله مثل ستاره های آسمان است؛ که هرگاه ستاره ای غروب کند، ستاره دیگر طلوع نماید».

این گونه احادیث و احادیثی که مدلول آنها گسترده تر است، از حدّ تواتر گذشته است و مورد نظر در این رساله، استقصا و احصای آن

ص: 11

احادیث و تحقیق در مقدار دلالت آنها نیست، که احصا و بررسی این احادیث به کاوش بسیار و مطالعات زیاد و تألیف کتابی مفصّل و بزرگ نیاز دارد.

آنچه در این رساله به طور مختصر در نظر است، توجیه و تفسیر عقلی و علمی و منطقی این وابستگی و بیان امکان و صورت وقوع آن است که در ضمن چند بیان توضیح و توجیه می شود و اگرچه بحث و بررسی را می توان در دو زمینه قرار داد؛ یکی ارتباط اصل وجود ممکنات به وجود امام علیه السلام و دیگری ارتباط بقای آنها به وجود آن حضرت علیه السلام اما به ملاحظه اختصار و عدم تکرار، در طی چند بررسی و توجیه، معقولیت و منطقی بودن هر دو جهت را به یاری خداوند متعال بیان خواهیم کرد.

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.

ص: 12

عالم انسان که آن را عالم صغیر می گویند، نمونه کل جهان و مجموع عالم است که آن را عالم کبیر و اکبر می خوانند، چنان که در شعر منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

«وَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ»⁽¹⁾

بلکه همه عالم ها، از عالم اتم ها تا عالم منظومه ها و کهکشان ها همه و همه، نمونه مجموع عالم هستند و همه دارای یک نقطه مرکزی هستند که وجودشان به آن مرتبط است و:

دل هر ذره را که بشکافی

آفتابیش در میان بینی

مجموع عالم و کل جهان نیز دارای چنین نقطه مرکزی است؛ این نقطه مرکزی در ظاهر هرچه باشد، در باطن وجود ولی عصر و قلب امام زمان علیه السلام است، چنان که نقطه مرکزی انسان در ظاهر مغز است اما در باطن روح انسان یا به تعبیر دیگر قلب او می باشد. انسان ظاهربین گمان می کند که ارتباطات، منحصر در چیزهایی است که با حواس ظاهری یا

ص: 13

1- فیض کاشانی، الوافی، ج 2، ص 319؛ همو، تفسیرالصفای، ج 1، ص 92. «گمان می کنی که تو جسم کوچکی هستی و حال آنکه عالمی بزرگ در وجود تو نهفته است».

با تجربه دریافت می شود و از ارتباط عالم ظاهر با باطن، و عالم شهادت و حضور، با عالم غیب و ماورای ستور، و محسوس با معقول و آنچه از دسترس تجربه خارج است، غافل است و ارتباطات ظاهری و محسوس را فقط بر اساس تأثیر و تأثر ذاتی اشیا می پندارد، خصوصاً که نظام اتم و کهکشان ها را به یک نوع می بیند و تحت یک برنامه و جریان متحدالشکل مشاهده می کند، پس گمان می کند که یک جزء بالذات، مرکز و ثابت است و جزء یا اجزای دیگر بالذات یا به تأثیر دیگر، سیار و متحرک، و از تأثیر عالم غیب در آن غافل است و نمی داند که:

(ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ)؛ (1)

در دیده تنگ مور نور است ز او

ذاتش سزاست مر خداوندی را

در پای ضعیف پشه زور است ز او

هر وصف که ناسزاست دور است از او

و نمی پرسد که جهت جامع و ارتباط بخش این اجزا چیست؟ و چگونه این نظام ها بر آنها حاکم شده و این عناصر مختلف به وجود آمده؟ و کجا و در چه مجلس و محفلی و با کدام عقل و شعوری این قرار را با یکدیگر گذاردند که با ترکیبات و اجزای متفاوت این عناصر را بیافرینند و از ترکیب آنها این همه صورت های گوناگون را به وجود آورند؟ و چه جهت جامعی این جهان را این چنین باهم مرتبط و متناسب ساخته که از قواعد و قوانین و تناسبی که در آن است، بشر

ص: 14

1- . یس، 38. «این تقدیر خداوند عزیز و داناست».

توانسته است با کشف قسمتی از آنها، حتی در کیهان و جهان های برین، تصرف و رفت و آمد نماید و از فاصله میلیون ها سال نوری کسب اطلاع کند؟ خدا داناست که در این همه عوالم چه خبرها و چه شگفتی ها، چه پدیده ها و چه زیبایی ها و چه اسرار و روابطی برقرار کرده است و چه محکم و استوار است این آیه کریم که می فرماید:

(قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا)؛(1)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هرآینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن را به یاری و مدد بیاوریم».

چه غافل می باشند آنان که چشمشان از ظاهر به باطن نفوذ نمی کند و جهان و صاحب جهان را نشناخته از این جهان می گذرند و مصداق

(يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ)؛(2)

«به امور ظاهری زندگی دنیا آگاهند ولی از عالم آخرت غافل می باشند».

می باشند.

ص: 15

1- . كهف، 109.

2- . روم، 7.

آری همه جا نظام او و دست اوست، از اتم تا کهکشان ها و بالاتر و آنچه هنوز بشر به کشفش موفق نشده، همه آیات و نشانه های اویند.

شنیدستم که هرکوب جهانی است

تو پنداری جهانی غیر از این نیست

جداگانه زمین و آسمانی است

زمین و آسمانی غیر از این نیست

چه نیکو و معرفت افزاست سخن سرور اولیا و اشرف اوصیا و رهبر عرفا امیرالمؤمنین علی علیه السلام :

«سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ مَا بِحَانِكَ سُبْحَانَكَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِكَ، وَمَا أَصَدَّ غَرَ كُلَّ عَظِيمِهِ فِي جَنْبِ قُدْرَتِكَ، وَمَا أَهْوَلَ مَا نَرَى مِنْ مَلَكُوتِكَ، وَمَا أَحَقَّرَ ذَلِكَ فِيمَا غَابَ عَنَّا مِنْ سُلْطَانِكَ، وَمَا أَسْبَغَ نِعْمَكَ فِي الدُّنْيَا وَمَا أَصْغَرَهَا فِي نِعَمِ الْآخِرَةِ»؛ (1)

«تسبیح تو را می گویم، چقدر بزرگ است شأن تو، تسبیح تو را می گویم، چه بزرگ است آنچه که از آفریده های تو می بینیم! و چه کوچک است هر چیز بزرگی در کنار قدرت تو! و چه حیرت انگیز است آنچه مشاهده می کنیم از ملکوت تو! و چه حقیر است آن در کنار آنچه که از ما پنهان است از قلمرو سلطنت تو! و چه فراوان است نعمت های تو در دنیا و چقدر کوچک و ناچیز است این نعمت ها در برابر نعمت های آخرت!».

ص: 16

1- . نهج البلاغه، خطبه 109 (ج 1، ص 210)؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 194.

و البته جهان به حکمت الهی و اراده ازلی، دارای قوانین و قواعدی است و بهتر این است که با اقتباس از قرآن کریم بگوییم دارای سنتی است و هر پدیده و حادثی معلول علتی است و علوم مادی و طبیعی، چیزی غیر از اطلاع و آگاهی بر بخش مختصری از این قواعد و سنن و سلسله علل و معلولات نیست. اما چنان نیست که احتمال وجود عالم غیب و تأثیر آن در حدوث و بقای موجودات مادی، و ارتباط وجود ولیّ و قطب، در تأثیر و تأثری که در اشیا است، با قانون علیّت قابل نفی و انکار باشد، و به طریق اولی «نفی ارتباط وجود عالم با وجود ولیّ» قابل اثبات نمی باشد و هرگز چنین نفی و اثباتی امکان پذیر و معقول و منطقی نیست، زیرا قانون علیّت می تواند نفی یا تأثیر بعضی از اشیا را در وجود تمام اشیا یا بعض اشیا اثبات کند.

به عبارت دیگر، اگر با حذف بعضی از عوامل مادی که علیّت و ارتباط آن به وجود یک پدیده یا بقای آن محتمل است، آن پدیده را همچنان باقی و موجود یافتیم، عدم علیّت آن عامل و عدم ارتباط بقای آن پدیده به وجود آن عامل احتمالی، استکشاف می شود، اما با حذف عاملی که علیّت آن نسبت به یک پدیده محتمل باشد، به فرض آنکه آن پدیده نیز حذف شود، ثابت نمی شود. عاملی که حذفش حذف پدیده را در پی داشت، علت

مستقل آن پدیده است، زیرا معلوم نمی شود که تأثیر آن عامل به نحو شرط بوده یا به نحو مقتضی و یا رافع یا مانع یا علت، پس احتمال اینکه چیز دیگر و امر غیبی و غیر قابل تجربه هم در وجود آن به نحو مقتضی یا شرط مؤثر باشد، نفی نمی شود، چنان که با از کار انداختن مغز یا قلب، هرچند جسم انسان از کار می افتد و وجود عنصری و مادی او از تحرک و فعالیت باز می ایستد و تأثیر مغز و قلب در کار و اعمال اندام و اعضای انسان ثابت می شود، اما نمی توان با این آزمایش نفی روح را ثابت نمود و رابطه اعضا و بدن را در حال سلامت و صحت با روح و تأثیر روح را در آنها انکار کرد و هرگز صحیح نیست که بگوییم حیات جزء مادی انسان که اندام او باشد فقط مرتبط به مغز یا قلب، و به روح و عالم غیب ارتباط ندارد.

اشتباه نشود، نمی خواهیم با این بیان، ارتباط ممکنات را با وجود امام علیه السلام، یا اعضا و اندام انسان را با روح او ثابت نماییم، بلکه می خواهیم بگوییم که این ارتباط، از مسائلی که با قانون علیّت و آزمایش های مادی و تجربی و به اصطلاح بعضی علمی، قابل نفی باشد، نیست، هرچند در مقام پذیرش و ایمان به آن باید به دلایلی که برای اثبات این گونه موضوعات اقامه می شود، استناد کرد.

بالآخره می‌گوییم ارتباط وجود سایر ممکنات با وجود ولیّ و قطب جهان، به حکم خبر صادق مصدّق، یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين عليهم السلام ثابت است، اگرچه ارتباط غیرارادی باشد، مثل ارتباط منظومه شمسی با شمس و اجزای اتم با هسته مرکزی و هزاران هزار روابط تکوینی که در عالم جماد و نبات و حیوان و انسان، و بین اعضا و اجزای آنها برقرار است، و نفی تأثیر وجود قطب در وجود پدیده‌های این عالم - باذن الله تعالی - با قانون علیّت و تجربه و آزمایش امکان پذیر نیست و امکان احتمال تأثیر آن به هیچ وجه قابل رد نمی‌باشد. بنابراین، ایمان به آن علاوه بر ادلّه عقلی با توجه به احادیث و روایات نیز کاملاً عقلائی و منطقی است و موجب شرک و غلوّ و این گونه امور نخواهد بود، چنان که احتمال تأثیر یا یقین به تأثیر هر شیء در شیء دیگری - به تقدیر الله تعالی - شرک نمی‌باشد.

حاصل این توجیه این است که، چنان که در ارتباطات و تأثیر و تأثرها، وجود هسته مرکزی و مابۀ الارتباط و مابۀ البقاء و مابۀ النظام مادی دیده می‌شود، و مثلاً حیات اعضا و اندام و بخش مادی وجود انسان به وجود مغز و قلب بستگی دارد و حتی بسیاری از تصرّفات، بلکه بیشتر یا همه تصرّفات غیب وجود افراد عادی (روح) در این عالم، به این اعضا بستگی دارد، امکان دارد که وجود قطب و امام نیز مابۀ الارتباط تکوینی مجموع این عالم باشد و

همان گونه که آن ارتباطات و ارتباط ملائکه با این عالم توجیه می شود، این ارتباط که دلایل عقلی و نقلی بر آن اقامه شده نیز توجیه و تفسیر می شود. (1)

ص: 20

1- . مناسب این توجیه است، این اشعار از مرحوم حاج میرزا حبیب الله خراسانی: ای چرخ کهن به طلعت نواز روی تو مه گرفته پرتو بندی ز کمند تو مجرّه نعلی ز سمند تو مه نواز حزم تو شد زمین گرانبار و از عزم تو شد فلک سبک رو حزمت به زمین که این چنین باش عزمت به فلک که آن چنان رو ای چاکر درگه توقیصر! و ای بنده ی درگه تو خسرو! جان بر لب و لب به جان رسیده و این کارد به استخوان رسیده شمشیر تو در غلاف تا کی؟ گیتی به تو در خلاف تا کی؟ این ذلت و انکسار تا چند؟ و این محنت و اعتساف تا کی؟ از دشمن و دوست طعنه تا چند؟ این فرقت و اختلاف تا کی؟ در دین نبی خلاف تا چند؟ از راه حق انحراف تا کی؟ از دیده مردم از چه دوری؟ در مردم دیده عین نوری

چنان که ثابت و مسلّم است، تمام اجزای عالم امکان به سوی موجود ممکن اشرف در حرکت است، و به عبارت دیگر علت غایی عالم امکان و متحرّکات، وجود مخلوق اشرف است. هر عالم مقدمه عالم بعد و عالم کامل تر است. چنان که عالم جنین مقدمه عالم دنیا، و عالم دنیا مقدمه عالم آخرت است، و به طور کلی هر مادونی مقدمه مافوق، و هر ناقصی برای کامل و هر کاملی برای اکمل و به سوی کمال در مسیر حیات و عالم امکان سیر می کنند، تا در عین به فعلیت رسیدن استعداد خاص خود، در مسیر کمالی خود، کمال موجود کامل تر را فراهم ساخته و به او پیوندند.

پس اگر سیر جهان بدون موجود ممکن اکمل باشد و منتهی به آن نباشد، جهان از هدف آسنی(1) و اشرف خود محروم می شود و حرکت جهان، اگر بی ثمر و بی هدف نباشد، اقلّاً بدون فایده اکمل خواهد بود؛ لذا همیشه و تا حرکت در عالم امکان هست، باید برای موجود اکمل و به سوی آن باشد و آن «امام و حجت خدا و ولیّ دوران و قطب

ص: 21

زمان» خواهد بود که یا در کسوت و منصب نبوت ظهور دارد و یا در کسوت امامت و منصوب وصایت، قائم مقام و جانشین نبی و پیغمبر خواهد بود. بدیهی است با امکان موجود اشرف و قیاضیت خدا و عدم بخل در مبدأ قیاض، اکتفا به وجود غیر اشرف نخواهد شد.

خلاصه این بیان، این است که وجود حضرت رسول اکرم و سیده نساء العالمین و ائمه اثنی عشر علیهم السلام، مقصد اصلی خلقت می باشند(1) و دیگران، علاوه بر آنکه نسبت به مادون خود، کامل تر و علت غایی هستند، طفیل وجود آنها و فرع وجود آن بزرگواران می باشند.

این موضوع مستفاد از روایات معتبره است. از جمله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه روایت است که درضمن یکی از نامه های تاریخی خود به معاویه مرقوم فرمود:

«فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالنَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا»؛(2)

ص: 22

1- . چه مناسب است این دو شعر از کتاب گنج دانش مرحوم آیت الله والد قدس سره: ز قبر آیم برون چون روز محشر مرا بس چارده شخص مطهر علی چار و محمد چار و زهرا حسین و دو حسن موسی و جعفر و دیگری از شعرا و مدیحه سرایان اهل بیت علیهم السلام گفته است: نگسلد رشته امید گران باری جرم یافت زمره ای را که شما حبل متینید همه سیزده تن ز شما چاشنی از یک تن زان نمکدان حقیقت نمکینید همه

2- . نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه 28 (ج 3، ص 32). چه نیکو فرموده سید رضی در اشعاری که بنی عباس را مخاطب قرار داده است: زُدُّوا تَرَاثَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زُدُّوا لَيْسَ الْقَضِيْبُ لَكُمْ وَلَا الْبُرْدُ هَلْ أُعْرِفْتُ فِيكُمْ كَفَاطِمَةَ أَمْ هَلْ لَكُمْ كَمُحَمَّدٍ جَدُّ جُلُّ افْتِخَارِهِمْ بَأَنَّهُمْ عِنْدَ الْخِصَامِ مَصَاقِعَ لَدِ الْإِخْلَافِ وَالْأَوْلَى فَخَرُوا بِهِمْ عَلَيْنَا قَبْلُ أَوْ بَعْدُ شَرَفُوا بِنَا وَلَجَدْنَا خُلُقُوا فَهَمُ صَنَائِعُنَا إِذَا عُدُّوا مِيرَاثَ مُحَمَّدٍ رَا بَرَّكَرْدَانِيْدَ پَس بَدَهِيْدَ قَبَايْ خِلَافَتَ وَ چَوْبَ فَرْمَانِ رَوَايِي بَرَايِي بَرَايِي شَمَا وَ بَرَاَزَنْدَه شَمَا نِيْسْتِ اَيَا كَسِي مَانَنْدَ فَاظْمَه دَر مِيَاَن شَمَا شَنَاخْتَه شَدَه اَسْت؟ وَ يَا مَانَنْدَ مُحَمَّدَ بَرَايْتَانِ جَدِّي وَ جَوْدَ دَارْد؟ هَمَه افْتِخَارِشَانِ اَيْنِسْتِ كَه اَنهَا بَه هَنْگَامِ جَدَالِ وَ مَخَاصِمْتِ صَدَايِ بَلَنْدِ دَارَنْدَ وَ لَجَوْجِ وَ سَرَسَخْتَنْدَ بَاَزَ مَانَنْدِگَانِ وَ گَزْدَشْتِگَانِ اَنهَا بَه وَسِيْلَه اَنهَا بَر مَا فِخْرَ فَرُوخْتَنْدَ دَر گَزْدَشْتَه وَ بَعْدَ اَز اَن بَه وَسِيْلَه مَا بَه شَرَاْفْتِ رَسِيْدَنْدَ وَ شَرَفِيَاَبِ شَدَنْدَ وَ بَه طَفِيْلِي جَدِّ مَا اَفْرِيْدَه شَدَنْدَ پَس اَنهَا وَ قْتِي بَه شَمَارِ مِي اَيْنْدَ دَر حَقِيْقْتِ سَاخْتَه مَا هَسْتَنْدَ. خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 173.

«ما تربیت یافتگان پروردگارمان هستیم و مردم پس از آن تربیت یافته ما هستند».

و صدوق ره از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نموده است که به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«يَا عَلِيُّ! لَوْلَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَلَا حَوَاءَ وَلَا الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ»؛⁽¹⁾

«ای علی اگر ما نبودیم خداوند خلق نمی کرد آدم و حواری و بهشت و جهنم و آسمان و زمین خلق نمی شدند».

ص: 23

1- . صدوق، کمال الدین، ص 254 - 255؛ همو، علل الشرائع، ج 1، ص 5؛ همو، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ج 2، ص 237؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 18، ص 345.

و رافعی - یکی از علمای معروف عامه - در ضمن حدیثی طولانی، روایت کرده است که خداوند متعال به آدم - علی نبینا وآله وعلیه السلام - فرمود:

«هُؤُلَاءِ (يَعْنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ) خَمْسَةٌ مِنْ وُلْدِكَ، لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُكَ. لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ وَلَا الْعَرْشَ وَلَا الْكُرْسِيَّ وَلَا السَّمَاءَ وَلَا الْأَرْضَ وَلَا الْمَلَائِكَةَ وَلَا الْإِنْسَ وَلَا الْجِنَّ، هُؤُلَاءِ خَمْسَةٌ شَقَّقْتُ لَهُمْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَائِي»؛⁽¹⁾

«اینان (محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، علیهم السلام) پنج تن از فرزندان تو هستند، اگر نبودند ایشان تو را خلق نمی کردم. اگر ایشان نبودند خلق نمی کردم بهشت و نه آتش، و نه عرش و نه کرسی و نه آسمان و نه زمین، و نه فرشتگان و نه انس و جن را، اینان پنج تن اند که برای ایشان پنج اسم از اسم های خود مشتق کردم».

و نظیر این ارتباط است، ارتباط آفرینش آنچه در زمین است با آفرینش آدم و بنی آدم، چنان که در قرآن مجید می فرماید:

ص: 24

1- . لکنهوی، عبقات الانوار، ج 23، ص 983؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 27، ص 5.

«خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً»؛ (1)

«تمام آنچه در زمین است برای شما خلق کرد».

و در آیه دیگر می فرماید:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ»؛ (2)

«زمین را برای خلق مقرر فرمود».

و در آیه دیگر فرموده است:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشاً وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَكُمْ»؛ (3)

«آن خدایی که برای شما زمین را گسترد و آسمان را برافراشت و از آسمان آبی که به سبب آن، میوه های گوناگون برای روزی شما بیرون آورد».

و همچنین آیاتی که دلالت دارند بر تسخیر زمین و آفتاب و ماه و نجوم برای انسان.

و چنان که مرحوم پدرم آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره در یکی از تألیفات خود به نام مصباح الفلاح یا در تألیف دیگرش به نام

ص: 25

1- . بقره، 29.

2- . الرحمن، 10.

3- . بقره، 22.

نفائس العرفان تحقیق کرده، آیاتی مثل

(وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛(1)

«ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت».

نیز بر همین دلالت دارند، زیرا وقتی خلقت جن و انس برای عبادت باشد، باینکه عالی ترین مرتبه عبادت و اطاعت که نمایش و تبلور کمال اعلائی موجود ممکن است همان است که از امام علیه السلام صادر می شود، و با توجه به اینکه عبادات دیگران نیز باید در خط عبادت امام علیه السلام و پیروی از او باشد تا از شرک و انحراف و معایب و موانع دیگر مصون بماند، پس امام علیه السلام مقصد اصلی و علت غایی خلقت خواهد بود.

و نظیر این تحقیق است آنچه که آن مرحوم و دیگران از محققان بزرگ فرموده اند که غرض از خلقت، تخلّق به اخلاق الهی مثل علم و قدرت و ظهور قدرت ربوبی است، که اگرچه در تمام اشیا و خلقت تمام کائنات آثار علم و قدرت و حکمت او ظاهر و هویداست و هرچه هست آیه و کلمه اوست، اما ظهور علم و قدرت او در انسان و استعداد و تخلّق انسان به اختیار خود به اخلاق الهی، در مرتبه ای است که هیچ موجودی غیر از انسان آن استعداد را ندارد و تحقق و فعلیت

ص: 26

کمال این استعداد و جلوه و نمایش برین و برترین آن، وجود امام علیه السلام (1) و افعال و اخلاق و جامعیت و نواحی متعدّد کمالی اوست.

بنابراین باز هم امام علیه السلام مقصد اصلی خلقت و خلاصه و نتیجه علیای آن می باشد و خدا همه اشیا را برای بشر و بشر را برای انسان کامل که ولیّ امر هر عصر و قطب دوران و صاحب الزمان است، آفرید چنان که برای پدید آمدن میوه، انسان به ایجاد باغ، آباد کردن زمین، ساختن و کندن جوی و جدول، تهیه آب و احداث قنات و کاشتن درخت اقدام می نماید که در واقع همه را برای میوه می خواهد و میوه،

مطلوب بالذات و خواسته حقیقی و اولی اوست و دیگر چیزها مطلوب

ص: 27

1- . لازم به تذکر است، از اینکه ما در ضمن سخنان خود کلمه «امام» را محور سخن قرار داده ایم، گمان نشود که شئونی را که در این بحث برای «امام» اثبات می کنیم، برای حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نمی دانیم، بلکه مطلب برعکس است؛ اولاً برحسب روایات متواتر نور - که شیعه و سنّی روایت کرده اند - پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام از نور واحد خلق شده اند ثانیاً برحسب روایات دیگر و براهین عقلی هر کمالی که ائمه علیهم السلام دارا می باشند، مرتبه اکمل و اقوایش را پیغمبر صلی الله علیه و آله دارا است. و پیغمبر صلی الله علیه و آله از همه آنها افضل است و آنان نسبت به پیغمبر تابع و مطیع، و آن حضرت مطاع و متبوع است. پس تمام شئونی که از آنها بحث می کنیم، به طریق اولی برای شخص شخیص حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ثابت است، این مطلب در کمال صراحت و وضوح از خطبه های امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف و مدح پیغمبر صلی الله علیه و آله و از مواضعی که امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به آن حضرت در مثل ليله المبيت و در شعب ابی طالب داشته، استفاده می شود. و خلاصه در بین تمام ائمت، احدی را از علی علیه السلام نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله مطیع تر و تسلیم تر نخواهیم یافت و این یکی از فضایل بزرگ علی علیه السلام است که احدی از صحابه در آن با آن حضرت، هم طراز نمی باشد.

بالعرض و خواسته تبعی و ثانوی است و شاید همین بود سر اینکه ملائکه گفتند:

(أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؟)؛ (1)

«آیا می خواهی کسانی را در زمین بگماری که فساد کنند و خون ها بریزند و حال آنکه ما تو را تسبیح می کنیم».

و پاسخ خداوند متعال که فرمود:

(إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)؛ (2)

«من می دانم آنچه را که شما نمی دانید».

اشاره به همین باشد که اگرچه مُفسد و خون ریز در بین بشر پیدا خواهد شد، اما چون این نظام منتهی و متضمن وجود بندگان صالح و شایستگان مقام خلافت الهی خواهد شد، باید برقرار شود و خدا می داند که محصول این جعل خلیفه در زمین چه خواهد بود و چه موجودات کاملی را متضمن می باشد، و مانند ابراهیم و موسی و عیسی و محمد خاتم الانبیا و علی مرتضی و مهدی خاتم الاولیا علیهم السلام، از آن به وجود خواهد آمد.

ص: 28

1- . بقره، 30.

2- . بقره، 30.

و مخفی نماند که محققین علمای اهل سنت نیز همه بر اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای چنین منزلت و مقامی است اتفاق دارند و زبان حالشان این اشعار است:

مُحَمَّدٌ الْمُجْتَبَىٰ مَعْنَىٰ جِبِلَّتُهُ

وَمَا لِأَدَمَ طِينٌ بَعْدَ مَجْبُورٍ

وَالْمُجْتَبَىٰ تَاجٌ عَلَيْهِ الرَّفِيعُ وَمَا

لِلْبَدْرِ تَاجٌ وَلَا لِلنَّجْمِ إِكْلِيلٌ

لَوْلَا مَا كَانَ أَرْضٌ لَا وَلَا أَفُقٌ

وَلَا زَمَانٌ وَلَا خَلْقٌ وَلَا جَيْلٌ

وَلَا مَنَاسِكَ فِيهَا لِيُهْدَىٰ شُهْبٌ

وَلَا دِيَارَ بِهَا لِلْوَحَىٰ تَنْزِيلٌ (1)

و این اشعار:

يَا صَفْوَةَ الرُّسُلِ الَّذِي لَوْلَا لَمْ

يُنْبُتَ عَلَيَّ حَدُّ الْمَقَامِ كَلِيمٌ

كَأَنَّ وَلَا سَكَنَ الْجِنَانِ أَبٌ وَلَمْ

يَنْهَضَ إِلَى الرُّوحِ الْمَسِيحِ رَمِيمٌ

اللَّهُ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ فَكُلُّ ذِي

مَجْدٍ لِمَجْدِكَ دَابَّةُ التَّسْلِيمِ (2)

ص: 29

1- . سراینده این ابیات، ابن نباته مصری است. خلقت و آفرینش محمد مجتبی و برگزیده انجام یافته بود. صفت برگزیدگی تاج رفیع عظمت و بزرگی او بود در حالی که هنوز برای آدم گلی سرشته نشده بود صفت برگزیدگی تاج بلند و رفیع عظمت او بود. در حالی که برای ماه چهارده شبه و برای ستاره تاجی نبود اگر او نبود زمینی نبود و نه افقی و نه زمانی و نه آفریده ای و نه نسلی و نژادی به وجود می آمد و برای هدایت و رستگاری عبادت و مناسک که چراغ هدایتند نبود و در آنجا برای نزول وحی جایگاهی نبود.

2- . سراینده این ابیات نیز ابن نباته است. ای برگزیده پیامبران، ای آن کسی که اگر او نبود موسای کلیم در جایگاه خود قرار نمی گرفت نه هرگز! و نه در بهشت پدری سکونت می کرد و نه عیسی مسیح استخوان پوسیده ای را زنده می کرد، (نه استخوان پوسیده ای برای او حرکت می کرد و زنده می شد). خدا بر تو درود فرستاد پس هر صاحب مجد و عظمت و بزرگی در مقابل بزرگی و عظمت تو وظیفه اش تسلیم و درودفرستادن است.

و این اشعار:

محمد که ازل تا ابد هر چه هست

به آرایش نام او نقش بست

چراغی که انوار دانش بدو است

فروغ همه آفرینش از اوست

و ابن حجر در المنح المکیه فی شرح الهمزیه در شرح این شعر:

لَكَ ذَاتُ الْعُلُومِ مِنَ الْعَيْ - *بِ وَمِنْهَا لِأَدَمَ الْأَسْمَاءُ (1)

می گوید: مقصود از خلق آدم، خلق پیغمبر صلی الله علیه و آله از صلب او بوده است پس خلق پیغمبر ما، به طریق ذات بوده و خلق آدم به طریق وسیله. (2)

مخفی نماند که محدثین بزرگ اهل سنت نیز احادیثی روایت کرده اند که این وجه به صراحت از آنها استفاده می شود؛ از جمله در ذیل حدیثی

که متضمن شرح توسل حضرت آدم - علی نبینا و آله و علیه السلام - به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد و «حاکم» آن را از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نموده و به صحّت آن گواهی داده است، چنین آمده که خدا خطاب به آدم فرمود:

«إِنَّهُ لَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ وَإِذْ سَأَلْتَنِي بِحَقِّهِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُكَ»؛ (3)

ص: 30

1- [2]. برای تو اصل و ذات علوم و دانش ها از جانب غیب فراهم شده و رسیده است و از همان علوم برای آدم تعلیم اسماء صورت گرفته است.

2- . حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج 5، ص 213-214؛ آلوسی، روح المعانی، ج 1، ص 64.

3-2. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج 2، ص 615.

به درستی که او (محمد صلی الله علیه و آله) محبوب ترین خلق نزد من است، و حال که به حق او از من سؤال کردی، تو را آمرزیدم، و اگر محمد نبود تو را خلق نمی کردم».

این حدیث را علاوه بر حاکم، ابن حجر در الجواهر المنظم و بیهقی در دلائل النبوه (1) و طبرانی (2) روایت نموده اند. (3)

و نیز در ضمن حدیثی که ابن حجر از ابن عباس روایت نموده و آن را صحیح دانسته، آمده است:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عِيسَى!

أَمِنَ بِمُحَمَّدٍ وَأَمْرٌ مَن أَدْرَكَهُ مَن أُمَّتِكَ أَنْ يُؤْمِنُوا بِهِ، فَلَوْلَا مُحَمَّدٌ، مَا خَلَقْتُ آدَمَ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَلَا النَّارَ»؛ (4)

«وحی کرد خدای تعالی به سوی عیسی: ای عیسی! ایمان آور به محمد و امر کن کسانی از امت تو را که او را درک می نمایند به او ایمان آورند پس اگر محمد نبود، آدم را نمی آفریدم و اگر محمد نبود، بهشت و آتش را خلق نمی کردم».

ص: 31

1- [2] بیهقی، دلائل النبوه، ج 5، ص 489.

2- طبرانی، المعجم الاوسط، ج 1، ص 67 - 68؛ ج 6، ص 313 - 314؛ همو، المعجم الصغیر، ج 2، ص 82 - 83؛ همو، المعجم الکبیر، ج 24، ص 352.

3- نبهانی، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، ص 137 - 156.

4- نبهانی، شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، ص 139.

و نیز این حدیث قدسی، معروف بین شیعه و دیگران است:

«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»؛⁽¹⁾

«اگر تو نبودی من آسمان ها را نمی آفریدم».

و همچنین این حدیث قدسی را روایت نموده اند:

«خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي وَخَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ»؛⁽²⁾

«تو را به خاطر خودم و همه هستی را به خاطر تو آفریدم».

و در همین معنی و بلکه در تقدم آفرینش آن حضرت بر آفرینش سایر مخلوقات، ظهیر فاریابی می گوید:

ایزد چو کارگاه فلک را به کار کرد

از کائنات ذات تو را اختیار کرد

اول تو را یگانه و بی مثل آفرید

وانگه سپهر هفت و عناصر چهار کرد

نی نی هنوز کاف کن از نون خبر نداشت

که ایزد رسوم دولت تو آشکار کرد

بدیهی است هر مقامی از این گونه مقامات، غیر از نبوت و پیامبری که به حضرت خاتم الانبیا علیه السلام ختم شده است، برحسب دلایل عقلی و احادیث، برای اولیای بعد از آن حضرت که ائمه اثنی عشر علیهم السلام می باشند، ثابت و مسلم است.

ص: 32

-
- 1- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 186؛ قندوزی، ینابیع الموده، ج 1، ص 24؛ سید بکری، اعانه الطالبین، ج 1، ص 13؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 406؛ حسینی استرآبادی، تأویل الآیات، ج 1، ص 437.
 - 2- حافظ برسی، مشارق انوارالیقین، ص 282؛ حر عاملی، الجواهر السنیه، ص 361.

هُمُ الْقَوْمُ فَأَقْوَمُ الْعَالَمِينَ مَنَاقِبًا

تَمَسَّكَ فِي أُخْرَاهُ بِالسَّبَبِ الْأَقْوَى

هُمُ الْقَوْمُ مَنْ أَصْفَاهُمْ الْوَدَّ مُخْلِصًا

مَحَاسِنُهُمْ تُجَلَى وَأَثَارُهُمْ تُرَوَى (1)

و چه نیکو گفته است ابونواس در خطاب به حضرت رضا علیه السلام :

تَاللَّهِ لَمَّا بَرَى خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ

صَفَاكُمْ وَأَصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ

وَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَعِنْدَكُمْ

عِلْمُ الْكِتَابِ وَمَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

مُطَهَّرُونَ نَقِيَّاتٌ جُيُوبُهُمْ

تُنْتَلَى الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا

مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسَبُهُ

فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخِرٌ (2)

اگر گفته شود: این گونه ارتباطی که شما به آن، به ارتباط آب و جوی، و حتی شاخه و برگ درخت با میوه، مثل زدید، به عکس نیز وجود دارد، یعنی میوه هم به وجود آب و جوی و باغ وابستگی دارد، بلکه وابستگی آن بیشتر و مؤکدتر است، زیرا بدون وجود آب و درخت، میوه حاصل نمی شود، درحالی که بدون میوه، وجود درخت امکان پذیر است.

ص: 33

1- . زرنندی، معارج الوصول، ص 25؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ج 1، ص 161؛ امینی، الغدير، ج 2، ص 311. آنها خاندانی هستند که در مناقب بر جهانیان برتری دارند، نیکی های آنها نمایان و آثارشان زبانزد است. آنها (اهل بیت علیهم السلام) خاندانی هستند که هرکس آنها را صمیمانه دوست داشته باشد به وسیله ای نیرومند برای آخرت خود چنگ زده است.

2- . سوگند به خدا چون خدا خلق را آفرید و آفرینش آن را محکم کرد شما را (اهل بیت علیهم السلام) از کدورت ها صاف کرد و برگزید. شما ملاً اعلی هستید و نزد شما است علم کتاب و آنچه که به آن سوره های قرآن نازل شده است پاکیزگان و پاک دلانی که هرکجا و هرگاه یاد شوند صلوات بر آنها فرستاده می شود. کسی که در هنگامی که او را نسبت می دهی و نسبش را یاد می کنی علوی نباشد او را از روزگار قدیم افتخاری نیست.

پاسخ داده می شود:

آنچه در خارج دیده می شود از درخت های بی میوه، غرض از وجودشان میوه نبوده است، هرچند شخصی که آن را کاشته است قصدش میوه بوده است و اگر او به این جهت عالم بود، هرگز آن را نمی کاشت. اما مدبر حقیقی و فاعل واقعی که عالم به همه چیز است، از وجود آن درخت آنچه را که تکویناً خواسته است، حاصل شده است، و این اشکال از این ناشی شده که بین فاعل حقیقی عالم با فاعل ظاهری جاهل فرق نگذارده اند. در اینجا موضوع سخن، فاعل حقیقی عالم حکیم است که خود فرموده است:

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ* ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ)؛ (1)

«آیا ندیدید تخمی را که در زمین کاشتید؟ آیا شما آن را رویانیدید یا ما رویانیدیم؟».

و نیز در آیه دیگر می فرماید:

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ* ءَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ)؛ (2)

ص: 34

1- . واقعه، 63 - 64.

2- . واقعه، 58 - 59.

«آیا ندیدید که شما نخست نطفه ای بودید؟ آیا شما آن نطفه را به صورت انسان آفریدید، یا ما آفریدیم؟».

ثانیاً: ارتباط بدن عنصری امام مانند غیر امام، با اشیای مادی و عناصر بسیط و مرکب دیگر، اگرچه معلوم و مسلّم است، اما این خصوصیت را که فرد خاصی چنان باشد که دیگران وجودشان به او وابستگی معنوی داشته باشد، هیچ کس غیر از امام دارا نیست؛ چنان که در عالم ارتباطات ظاهری، خصوصیت اینکه فردی بدون پدر و مادر خلق شده

باشد، اختصاص به آدم و حوّا دارد و خصوصیت اینکه فردی بدون پدر باشد، اختصاص به مسیح دارد.

ثالثاً: ارتباط وجود امام با مواد و عناصر، مثل سایر افراد، در جهت مادی آنهاست در صورتی که ارتباط و وابستگی آنها به امام در جهت جسم و روح و ظاهر و باطن وجودشان می باشد.

به عبارت دیگر اگرچه وجود عنصری امام به ماده و عناصر ارتباط دارد، اما نفس این عناصر و مواد و غیب وجود تمام اشخاص و افراد به وجود امام و غیب وجود آن حضرت که حقیقت وجود او و اصل ذات اوست ارتباط دارد و این خصوصیتی است که - باذن الله تعالی - فقط امام و انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام دارای آن می باشند.

رابعاً: ارتباط میوه به وجود جوی و درخت و خاک و آب، از قبیل

ارتباط شیء به علت مادی آن است، و ارتباط آنها با میوه از قبیل ارتباط شیء به علت غایی آن می باشد.

بنابراین ارتباط وجود عنصری امام با آب و خاک و تمام عناصر و هوا و آفتاب و سایر مخلوقات، نظیر ارتباط شیء با علت مادی خود می باشد. و اما ارتباط سایرین با او، نظیر ارتباط شیء با علت غایی خود است؛ و پرواضح است که علت غایی شیء از علت مادی و

همچنین علت صوری آن افضل است. زیرا که علت غایی، مقصود بالذات و بالأصله و استقلال است و علت صوری و مادی، مقصود بالتبع و بالعرض است.

علی هذا ارتباط وجود ممکنات به وجود امام به گونه ای که بیان شد، مقبول و مسلم و امر غریب و مورد استبعاد نیست، همان گونه که برحسب قرآن مجید و قانون مطابقت و ناموس، تناسب معلوم می شود که آنچه در زمین است، برای این بشر است و این بشر حاصل این خلقت و جلوه ی اتم و اکمل قدرت و علم الهی است:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری

و:

تویی تو، نسخه صنع الهی

بجواز خویش هر چیزی که خواهی

ص: 36

همین طور انسان ها نیز وجودشان به وجود امام مرتبط است و طفیل وجود امام و حجت خدا می باشند و باید گفت که:

از رهگذر خاک سر کوی شما بود

هر نافه که بر دست نسیم سحر افتاد

روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست

منت خاک درت بر بصری نیست که نیست

ناظر روی تو صاحب نظرانند و لیک

بوی گیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست

همه کمالات به کمال رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سیده النساء و ائمه طاهرین علیهم السلام می پیوندد و معیار و میزان کمال و مصدر هدایت و ارشاد و برهان خلق و حجت خدایند:

«فَهُمْ مَفْتَا حُ خَزَائِنِ الرَّحْمَنِ وَمَعَادِنُ الْعِلْمِ وَالْعِرْفَانِ وَيَتَابِعُ الْحِكْمَةَ وَالْإِيمَانَ»؛

چنان که از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است:

كُنَّا نُجُومًا يُسْتَضَاءُ بِنَا

لِلْبَرِيَّةِ نَحْنُ الْيَوْمَ بُرْهَانُ

نَحْنُ الْبُحُورُ الَّتِي فِيهَا لِعَائِصِكُمْ

دُرٌّ ثَمِينٌ وَيَأْقُوتُ وَمَرْجَانُ

ص: 37

مَسَاكِنَ الْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ نَمْلِكُهَا

وَنَحْنُ لِلْخُلْدِ وَالْفِرْدَوْسِ خُرَّانُ

مَنْ شَدَّ عَنَّا فَبِرْهُوتٍ مَكَاتَتْهُ

وَمَنْ أَتَانَا فَجَنَّاتٌ وَرِضْوَانٌ (1)

«ما ستارگانی بودیم که از ما طلب روشنایی می شد، و امروز در بین مردم، ما دلیل و برهان هستیم. ما دریاهایی هستیم که کسی که در آنها غواصی نماید بهره اش دُرّ و یاقوت و مرجان است. مسکن های خلد و فردوس را ما مالکیم؛ و ما خازنان خلد و فردوسیم. هرکس از ما دور افتد، برهوت جای اوست؛ و هرکس

به سوی ما بیاید جایگاهش باغ های بهشت و رضوان است».

ص: 38

1- . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 397؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج 47، ص 26.

اگر تقدیر خداوند قادر حکیم چنان باشد که برخی از ملائکه، واسطه نزول بعضی برکات و انجام مأموریت هایی شده اند، فیوض عام و خاص به واسطه امام به سایرین برسد و امام مجرای فیض باشد، خواه ناخواه وجود و بقای سایر ممکنات که به فیض الهی حدوث و بقا دارند، به مجرای فیض او که به تقدیر او از آن مجرا فیض به آنها می رساند مرتبط خواهند بود، و اگرچه در فرض عدم این مجاری فیض، باز هم قیاضیت خدا - اگر قصوری در مفاض نباشد - برقرار است.

اما می توان گفت که ممکنات همه آن استعداد را ندارند که بدون واسطه تلقی فیض نمایند و قصور خودشان مانع از کسب فیض به طور مستقیم است، نظیر اینکه در تعداد معدودات، شمارش از یک شروع می شود و بدون آن دوّم و سوّم و... شمارش نمی شود، و اعداد بعد از یک، همه به گونه ای حاوی عدد یک می باشند، هرچند معدودشان غیر هم باشند. و این نه برای نقص قدرت شمارش کننده است، بلکه به جهت این است که عنوان معدود سوم مثلاً، بدون عنوان معدود دوّم و اوّل امکان وجود ندارد. همچنین فیوض الهی بدون رسیدن به مخلوق اکمل و اشرف امکان وصول آن به مخلوق مادون نیست، نه برای اینکه

در فیض قصوری است بلکه برای آنکه فیض گیرنده استعداد ندارد.

لذا امام علیه السلام که در جنبه «یَلِی الرَّبِّی وَ یَلِی الخَلْقِ» کامل است، واسطه ایصال برکات می باشد. چنان که بسیاری از نعمت های الهی در این عالم به واسطه و بلکه به وسایط به ما می رسد، و همان طور که شاخه ها و برگ های درخت به واسطه تنه و ریشه درخت از آب و مواد زمین که برایشان مقرر شده است، استفاده می نمایند، و چنان که همه مردم استعداد تلقی وحی را ندارند و باید به واسطه نبی و پیغمبر باشد، امکان دارد که تمام فیوض یا بعضی فیوض دیگر نیز به همین نحو با وسایط مقتضی و مناسب به نیازمندان و مستعدان برسد. بدیهی است چنین واسطه ای غیر از امام نخواهد بود. و مسئله، یک مسئله تکوینی خواهد شد که تخلف از آن نامعقول است.

یکی از محدثین بزرگ اهل سنت به نام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی (متوفای 730 ق.)، در کتابی که آن را موسوم کرده است به نام فرائد السمطین، حدیثی را آورده است که سند آن منتهی می شود به حضرت زین العابدین علیه السلام، که در ضمن آن حدیث فرمود:

«وَنَحْنُ الَّذِينَ بَدَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبَدَا يُمَسِّكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَبَدَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ، وَيَشْدُرُ الرَّحْمَةَ
وَيُخْرِجُ

ص: 40

بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْلَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»؛(1)

«ماکسانی هستیم که به واسطه ما نگاه می دارد خدا آسمان را از اینکه بر زمین فرو ریزد و بیفتد، مگر به اذن او، و به واسطه ما زمین را نگه می دارد از اینکه اهلش را تکان دهد و مضطرب سازد و به واسطه ما (یا برای ما و به طفیل وجود ما) باران را نازل می کند و رحمت خود را می گستراند و برکت های زمین را بیرون می آورد، و اگر در روی زمین کسی از ما نبود، زمین اهل خود را فرو می برد».

بدرالدین رومی، شارح قصیده برده، در شرح خود به نام تاج الدرّه فی شرح قصیده البرده در شرح این بیت:

وَكُلُّ آيٍ آتَتْ الرُّسُلَ الْكِرَامُ بِهَا*فَإِنَّمَا اتَّصَلَتْ مِنْ نُورِهِ بِهِمْ(2)

ص: 41

1- . جوینی خراسانی، فرائد السمطین، ج 1، ص 45 - 46، باب 2، ح 11. مخفی نماند که در کتاب فرائد السمطین، بعضی از احادیث مبشره به حضرت مهدی علیه السلام را روایت کرده است و در مقام مدح آن حضرت در دیباچه کتاب می گوید: «الحجّه القائم بالحق، العارف بحقائق ما صدر من الکاف والنون المحيط علماً بدقائق ما جرى به القلم ونفث به النون، سبحانه من لطيف خبير زرع في أراضی الایجاد والتکوین حبه الولایه فأخرج شطأها بعلى المرتضى، سيف الله المنتضى، وأزره بالأئمة المعصومين من ذريته أهل الهدايه والتقوى فاستغلظ بميامن اجتهاد أولياء الله الصالحين، ذوى المجاهدات والمكاشفات المجدّين فى قمع الهوى فاستوى على سوقه بالمهدى الهادى المكين الأمين يسعى». (ص 12). و بالأخره این عالم سنّی، یکی از علمای اهل سنّت است که معتقد به امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام است.

2- [2]. هر آیه و نشانه هایی که پیامبران بزرگ آوردند از نور او برای آنها رسید و میسر شد.

می گوید: هر معجزه از معجزاتی که پیامبران آوردند و سایر آیاتی که

دلالت بر کمال فضل و راستی گفتارشان از علم و حکمت در ایشان دارد، متصل و واصل به ایشان نشد، مگر از نور او که اول هر نور و مبدأ آن است؛ زیرا که فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»؛ (1)

شکی نیست که انبیا و رسولان همه از نور واحد، مخلوق می باشند و آن نور پیغمبر ماست. پس انوار ایشان، شعبه هایی از آن نور و فروغ آن نورند و او نور الأنوار و شمس الأقطار است.

عصام اسفراینی در شرحش بر برده می گوید:

انوار سایر پیغمبران اثری از آثار نور آن حضرت است، پس از نور محمد است نور عرش و کرسی، نور آفتاب و ماه، و انوار جمیع پیغمبران...» (2).

و نیز، بدرالدین رومی در شرح این بیت بوصیری:

فَإِنَّهُ شَمْسٌ فَضَّلَ هُمْ كَوَاكِبَهَا

يُظْهِرُنْ أَنْوَارَهَا لِلنَّاسِ فِي الظُّلَمِ (3)

ص: 42

-
- 1- ابن ابی جمهور احسانی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 99؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 15، ص 24؛ جزائری، الأنوار النعمانیة، ج 1، ص 13، باب 1. «اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود».
 - 2- حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج 5، ص 217.
 - 3- [3] به یقین او خورشید فضیلت است و آنها ستارگان آن خورشیداند که در تاریکی ها برای مردم نورافشانی می کنند.

می گوید: این آیات روشن به انبیا، از نور پیغمبر صلی الله علیه و آله

رسید، به جهت اینکه او خورشید فضل خدا و رحمت از برای عموم مردم است و پیغمبران مظاهر نور او و حاملان سیر او به حسب درجات استعداد و مراتب قابلیت های خود بودند، انوار حقایق و اسرار دقایق آن حضرت را برای اقوام خود، به دعوت آنها، به تصدیق او و اقرار به آمدن او اظهار می کردند، چنان که ماه نور آفتاب را ظاهر می نماید و حکایت می کند»⁽¹⁾.

ص: 43

1- . حسینی، میلانی، تفحات الازهار، ج 5، ص 217.

امام؛ الگو، نمونه، اُسوه و علامت است که هر تندرو باید به سوی او بازگردانده شود و آلا گمراه می شود، و هر کندرو باید خود را به او برساند و آلا هلاک می گردد.

چنان که از مضمون احادیث بسیاری که از طریق شیعه و اهل سنت وارد است (1) کمال دیگران به او تضمین و تأمین می شود و حرکت و سیر همه در راه مستقیم فقط با حرکت و سیر او کنترل و تصحیح و تعدیل می گردد.

بنابراین نقش امام نقش سازنده ای است که بدون آن، سالکان راه کمال نمی توانند به درستی مسیر خود اطمینان داشته باشند، و این است معنای احادیث متواتری مانند احادیث سفینه که پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

«مثل اهل بیت من، مثل کشتی نوح است که هرکس

بر آن سوار شد نجات یافت و هرکس تخلف کرد

ص: 44

1- . در نهج البلاغه در ضمن خطبه دوم، در شأن اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «إِلَيْهِمْ يَفِيءُ الْغَالِي وَبِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي»؛ «شتاب کننده باید به سوی آل محمد علیهم السلام بازگردد و عقب مانده باید به ایشان ملحق شود»؛ و در حکمت 109 می فرماید: «نَحْنُ التُّمْرِقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يُلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي»؛ «ما تکیه گاه میانه ایم که وامانده به آن ملحق می گردد و پیش تاخته، به آن باز می گردد».

هلاک شد، پس هرکس متمسک به امام و هدایت امام و تأسی به امام شود نجات می یابد و هرکس تخلف کند هلاک می شود».

و همین است معنای احادیث ثقلین (1) که پیغمبر صلی الله علیه و آله در آنها تمسک به قرآن و عترت را یگانه وسیله امان از ضلالت معرفی فرموده است.

بنابراین کمال عالم و ماسوی الله، به وجود امام منوط است و بدون وجود امام، عالم فاقد کمال لایق به خود بوده و ناقص خواهد شد، و چون فیض خدا کامل بوده و نقص در آن تصور نمی شود لذا نقص همه به کمال وجود امام کامل می شود و کسر همه به وجود او جبران می گردد.

ص: 45

1- . پیرامون سند و متن احادیث ثقلین و امان و سفینه و مفاد آنها در کتاب امان الامّه من الضلال و الاختلاف تألیف نگارنده، توضیحات کامل داده شده است.

چنان که کل عالم و تمام آفرینش «کلمه الله الكبرى» و «کتابه التکوینی» و «آیته الجامعه» و «اسمه الأعظم» است و دلالت بر ذات جامع جمیع صفات کمال او دارد، افراد و انواع و اجزا و اعضای این عالم نیز هر یک جداگانه، آیه و نشانه حق تعالی و کلمه و اسم و فعل و حرف کتاب تکوینی او هستند:

وَلِلَّهِ فِي كُلِّ تَحْرِيكِهٖ * وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ وَفِي كُلِّ تَسْكِينِهِ سَاهِدٌ (1)

و فی کل شیء له آیه

تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ وَاحِدٌ

هر گیاهی که از زمین روید

وحده لا شریک له گوید

به نزد آنکه جانش در تجلی است

همه عالم کتاب حق تعالی است

عَرَضُ إِعْرَابٍ وَجَوْهَرٍ چُونِ حُرُوفٍ است

مظاهر همچو آیات و وقوف است

همه ظهور قدرت و علم او، و تسلیم فرمان او هستند:

ص: 46

1- . ثعلبی، الکشف و البیان، ج 10، ص 167؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 6، ص 251؛ طبرسی، مجمع البیان، ج 10، ص 316. و برای خدا در هر حرکت دادنش و در هر سکون آرامش بخشیدنش گواهی است، پس در هر چیزی برای او نشانه ای هست که دلالت می کند بر اینکه او یکتا و بی همتاست.

(وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ)؛ (1)

«هر که در آسمان ها و زمین است خواه ناخواه مطیع فرمان خداست و همه به سوی او رجوع می کنند».

و دلیل بر کمال و پاکی و تنزه او از تمام نقایص می باشند

(يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ)؛ (2)

«هر چه در آسمان ها و زمین است خدا را که پادشاه منزّه و مقتدر و داناست تسبیح می کنند».

بر هر موجودی به حسب کمال مراتب وجودی خود و بر هر انسانی به حسب کمال مراتب انسانیت و تخلّق به اخلاق الهی اسم او و کلمه او صادق می باشد هر چه کمال فرد و نوع بیشتر باشد صدق اسم و کلمه بر او کامل تر خواهد شد.

لذا در تفسیر آیه شریفه:

(وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)؛ (3)

«برای خدا نام های نیکویی است به وسیله آنها خدا را بخوانید».

ص: 47

1- . آل عمران، 83.

2- . جمعه، 1.

3- . اعراف، 180.

وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام :

«نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يُقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ طَاعَةٌ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا قَالَ فَادْعُوهُ بِهَا»؛⁽¹⁾

«به خدا سوگند! اسمای حسنی ماایم؛ از احدی طاعتی پذیرفته نمی شود مگر به معرفت ما، که خدا فرمود: پس بخوانید او را به آنها».

چون امام در بین تمام آیات و کلمات الهی آیت کبری و تامه و کلمه علیا و اسم اعظم تکوینی است، چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است:

«مَا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَلَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَكْبَرُ مِنِّي»؛⁽²⁾

«برای خداوند، عزوجل، نشانه و خبری بزرگ تر از من نیست».

امام اسم تکوینی «الولی» و «الحاکم» و «الهادی» و «العدل» و «العالم» و «القادر» است، و به عبارت دیگر امام کسی است که هریک از اسما و صفات الهی را که در ممکن - در حد امکانیش - امکان حصول داشته

ص: 48

1- . فیض کاشانی، تفسیرالصافی، ج2، ص255.

2- . کلینی، الکافی، ج1، ص207؛ ر.ک: فیض کاشانی، تفسیرالصافی، ج5، ص273؛ ج7، ص379؛ حویزی، نورالثقلین، ج5، ص491.

باشد، دارا باشد. بدیهی است که همه ممکنات، کلمات و اسمای الهی هستند و در کثرت، چنانند که در آن قرآن کریم می فرماید:

(قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا)؛ (1)

«بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات و آثار قدرت و آیات پروردگار من و مخلوقات او مرکب باشد، هرآینه دریا تمام شود پیش از آنکه کلمات پروردگار من تمام شود، اگرچه مانند آن را به یاری و مدد بیاوریم».

همه آیات خدا هستند، اما مانند اسمای لفظی که دلالت آنها بر مسمی در صراحت و ظهور و ذات و صفت، و صفت ذات و فعل متفاوتند، اسمای تکوینی نیز متفاوتند؛ مثلاً هر عالمی علمش دلالت بر علم خدا دارد، اما دلالت علم یک شاگرد دبستانی در حد یک معلم و دلالت علم یک معلم، در حد یک استاد و یک فیلسوف و مجتهد و مرجع تقلید نیست.

دلالت علم کسی که:

(عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ)؛ (2)

«نزد او علمی از کتاب الهی است».

است، در حد علم:

ص: 49

1- . کهف، 109.

2- . نمل، 40.

«کسی که نزد او علم کتاب الهی است».

که امام علیه السلام است، نمی باشد.

پس بدیهی است چنین اسمی (امام) جامع مراتب و کمالات اسمای مادون خود می باشد و چنان که در اسمای لفظی، بعضی از اسما، جامع مفاد اسمای دیگر هستند - مثلاً اسم «القادر» جامع مفاد اسم «الخالق»، «الرازق»، «المحیی»، «الممیت»، «الشافی» و اسم های شریفه دیگر است؛ یا اسم «العالم» جامع مفاد «السمیع»، «البصیر» و «الخبیر»، و کلمه و اسم جلاله «الله» حاکی از تمام اسما و جامع مفاد همه است - در اسمای تکوینی و کلمات الله نیز بعضی از اسما جامع مراتب و کمالات اسما دیگر می باشند و دلالتشان بر مسمی ظاهرتر و جامع تر است. به عبارت دیگر؛ چنان که بعضی صفات، از شئون و جلوه های صفات

ص: 50

1- . رعد، 43. در تفسیر این آیه در تفسیرالصفای روایت شده است که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد، کسی که نزد او علمی از کتاب (علم من الكتاب) است دانایتر است یا آن کسی که نزد او علم کتاب (علم الكتاب) است؟ حضرت فرمودند: «نزد آن کسی که علمی از کتاب است، در برابر کسی که نزد او علم کتاب است نیست مگر به اندازه آبی که بال مگس از دریا می گیرد». ر.ک: فیض کاشانی، تفسیرالصفای، ج 3، ص 77. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: علمی که آدم به زمین آورد و آنچه جمیع پیامبران تا حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله به آن فضیلت داده شدند، در عترت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله است. فیض کاشانی، تفسیرالصفای، ج 3، ص 77.

دیگرند و ذات وحدانیّت، و احدیّت مصداق آن صفات است؛ بعضی از اسما نیز به اعتبار مسمّیاتشان - که صفات فعلی یا ذاتی

می باشند - از شئون و جلوه های اسمای مسمّیات دیگرند که گاه آن مسمّیات، صفات فعل یا صفات ذات و یا ذات مقدّس الوهیّت می باشند.

بنابراین وجودات و ذوات مقدّس چهارده معصوم علیهم السلام اسمای تکوینی الهی هستند.

و همان طور که اسمائی مثل «الخالق»، «المُعزّز» و «المُذِلّ» به اسم «القادر» و همه اسمای به اسم «الله» و «لا إله إلا هو» منتهی می گردند و به آن وابسته اند و تحت آن اسم قرار دارند، اسمای تکوینی نیز همه تحت اسم تکوینی محمد یعنی «وجود محمّد» صلی الله علیه و آله و در درجه بعد تحت اسمای سایر چهارده معصوم، یعنی «وجودات آنها» قرار دارند و همه آن اسمای تکوینی، ظهور صفتی، و کمالی از کمالات آن ذات مستجمع جمیع صفات کمالی می باشند که اسم اعظم و اکبر تکوینی بر آن دلالت دارد، و وابسته به آن اسم هستند. اسمای لفظی، لفظشان وابسته به اسم اعظم و کلمه جلاله است، به اعتبار آنکه مسمّیات آنها شئون و صفات مسمّی به اسم اعظم است و آن اسم اعظم حاکی از آن صفات و حاوی تمام آنها است و نزدیک به این بیان است، این شعر مشهور:

نام احمد نام جمله انبیا است

چون که صد آمد نود هم پیش ما است

همان طور که عدد صد حاوی تمام اعداد از یک تا صد است، اسم

ص: 51

احمد نیز نام تمام انبیا است و آن حضرت جامع کمالات تمام مخلوقات مادون خود است و آنها نیز به آن وابستگی دارند، همان وابستگی که اسم «المتکلم» و «العزیز» و «المقتدر» به اسم «القادر» و همه اسما به اسم اعظم و جلاله «الله» دارند.

به عبارت دیگر ذات الوهیت است که قادر است و عالم و... و صفات او عین ذات اوست، و او مصداق همه صفات کمالیه است. و اگرچه همه اسماء الحسنی بر او - عز اسمه - صادق است و بالالتزام بر ذات جامع جمیع صفات کمالی هم دلالت دارند، (چون مثلاً «القدير» و «العزیز» و «العالم» و «الخالق» مطلق و بالذات جز مطلق بالذات و جزء ذات جامع جمیع صفات کمال نیست) اما به دلالت مطابقی، چنانکه در اسم جلاله می فرمایند - دلالت بر او ندارند.

به عبارت دیگر مضمونشان «هُوَ الْقَدِيرُ» و «هُوَ الْجَلِيلُ» و «اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و «اللَّهُ عَالِمٌ بِكُلِّ شَيْءٍ» است. و چنان که درک صفت بودن موصوف امکان پذیر نیست، اسم صفت نیز بدون اسم موصوف قابل درک نیست یا لااقل تبادل موصوف از آن به ذهن باوجود اسم موصوف و اسم اکبر و اعظم او بیشتر خواهد بود.

بنابراین دلالت این اسما بر معنا و شناخت آنها در حدی به اسمای دیگر و شناخت مفاد آنها ارتباط دارد و به احتمالی هر چند بعید شمرده شود، محتمل است مفاد حدیث معروف:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ، مَاتَ مَيْتَةً

جَاهِلِيَّةً»؛ (1)

همین باشد، چون امام کلمه الله العلیا و آیه الله العظمی و اسم اکبر الهی است، کسی که این اسم را نشناسد، خدا را نشناخته است، چنان که اگر کسی اسماء الحسنای الهی را نشناسد، او را نشناخته است.

سخنی دیگر:

خواننده عزیز، این بحث بیش از این قابل اِطاله است، ولی چون ظرافت و لطافت آن زیاد است و با اندک لغزش قلم، مطلب نامفهوم و بلکه ممکن است اشتباه عرضه شود، از آن بیمناکم که عبارات و الفاظم رسا نباشد و مطلب را چنان که حق آن است، نرساند. تا این حدّ هم که توضیح دادم، چون کافی و خالی از قصور بیان نیست، معذرت می خواهم و با استشهاد به این شعر با مضمون و محتوی:

وَإِنَّ قَمِيصًا خِيَطَ مِنْ نَسِجٍ تِسْعَةٍ

وَعِشْرِينَ حَرْفًا عَنْ مَعَالِيهِ قَاصِرٌ

سخن را به گونه دیگری که تعقیب بحث و موجب مزید معرفت و بصیرت شود، ادامه می دهیم:

ص: 53

1- . صدوق، کمال الدین، ص 409؛ خزاز قمی، کفایه الاثر، ص 296؛ ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ص 495؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 1، ص 212؛ ج 3، ص 18.

انسان در بین تمام انواع موجودات ممکن، استعداد ترقی و کمالش از همه بیشتر است و چنان است که از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ وَهِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَدَأَهُ بِحِكْمَتِهِ، وَهِيَ مَجْمُوعُ صُورِ الْعَالَمِينَ وَهِيَ الْمُخْتَصَرُ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ»؛ (1)

«صورت انسانیّت بزرگ ترین حجت های خدا بر خلق اوست و آن کتابی است که خدای تعالی با دست توانای خود آن را نوشته و آن هیكلی است که به حکمت خود آن را بنا کرده و آن مجموع صورت جهان ها و عوالم است و آن مختصر علومی است که در لوح محفوظ است».

بر اساس همین شرافت و شأن و استعداد است که، انسان نیازش به تربیت الهی و بارش باران رحمت و فیض ربوبی از همه بیشتر است؛ چون نیاز یک کوزه به آب به همان مقدار است که شاعر گفته:

گر بریزی بحر را در کوزه ای

چند گنجد قسمت یک روزه ای

ص: 54

1- . خوئی، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 289. حدیث معروف است و صدر آن به این متن در تفسیر الصافی، در تفسیر آیه 2 سوره بقره نقل شده است. «الصُّورَةُ الْإِنْسَانِيَّةُ هِيَ أَكْبَرُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ». ر.ک: فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج 1، ص 92.

اما نیاز جوی و نهر و رودخانه به مقدار ظرفیت آنهاست. انسان به رحمت بیشتر، به علم زیادتر، و به تربیت متعالی تر محتاج است، چنان که رودخانه و دریا به آب بیشتر نیاز دارد:

آب کم جو تشنگی آور به دست

تا بجوشد آبت از بالا و پست

موجودات بر حسب استعداداتی که برای کمالات دارند، و بر حسب سعه درکی که به سعه فقر و حاجت خود داشته باشند، از فیوضی غیبی و عنایات لاریبی بهره مند خواهند شد.

بدیهی است فقر نبات و گیاه به تربیت، از فقر جماد بیشتر است، یعنی قابلیت قبول تربیت در آن زیادتر است، و فقر و نیاز حیوان هم از نبات بیشتر است، چنان که فقر و حاجت انسان از کل ممکنات زیادتر و وسیع تر است، و فقر افراد انسان نیز به حسب ذات و بعضی عوارض و امور غیراختیاری متفاوت است، و به حسب جهل و علمشان تفاوت می کند. جاهل اگرچه فقر علمی دارد، اما آن چنان که عالم احساس فقر می کند احساس نمی کند، یک دانشجو یا یک طلبه، با یادگرفتن چند اصطلاح، بسا گمان کند که همه علوم را یاد گرفته است، در حالی که یک نفر فقیه و عالم و فیلسوف هرچه علمش زیادتر می شود، فقر و نیاز و وابستگی و تعلق خود را به خدا بیشتر درک می کند، و تواضع و فروتنی اش زیادتر می شود، و خود را در برابر علم

ص: 55

الهی چون قطره ای از دریا و از آن کمتر و فرومایه تر می یابد، و زبان حالش این شعر خواهد شد:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

ور او هست حقاً که من نیستم

از این جهت است که امام، انسان مافوق (نه مافوق انسان) و ممکن مافوق (نه مافوق ممکن) است، رئیس فقر است؛ یعنی تمام هویتش فقر و احساس نیاز به خدای بی نیاز است و چون بیشترین استعدادها را دارد، بیشترین نیازها را به خدا داراست و لذا به کسب بیشترین عنایات و عطیّات و افاضات الهی به حکم «الْعَطِيَّاتُ بِقَدْرِ الْقَابِلِيَّاتِ» نایل است.

از دعاهایی که از امامان علیهم السلام روایت شده و از حالاتشان در هنگام دعا و عبادت، استفاده می شود که چنان عرض فقر و مسکنتی از آنان در درگاه خدا ظاهر شده، که از دیگران (حتی بزرگ ترین فلاسفه الهی) دیده نشده است و این شعور به فقر و نیاز و خود را ندیدن و چیزی نشمردن در آن بزرگواران چنان شدّت و رسوخ داشته است که احساس حاجت به خدا و لطف و کرم او از بزرگ ترین و متعالی ترین درجات ایشان بوده است، آنان عزّت خود را به عبودیت و پرستش و بندگی او می دانستند که در مقام مناجات عرضه می داشتند:

ص: 56

«إِلَهِي كَفَى لِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَكَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا»؛ (1)

و حجت خود را فقر خود قرار می دادند و به آن از خدا حاجت می طلبیدند که:

«إِلَهِي حُجَّتِي وَوَسِيلَتِي فَاقْتِنِي» (2)

حقاً باید سیر قافله ممکنات و کاروان انسانیت، برای وصول به این مقام و برای نزدیک شدن به این مقام و شباهت یافتن به صاحبان این مقام باشد، که اگر این نباشد مسیر آنان لغو و پوچ و بیهوده خواهد شد و عالم به آن گونه که «اگرستانسیالیست ها» و «سارترها» و «مارکسیست ها» و ملحدان دیگر معتقدند، هیچ گونه تفسیر و توجیهی نخواهد داشت، و همان بهتر که با بمب های ویران کننده یکباره آن را ویران و نابود کنند و به این مرارت ها، جنگ ها، کشمکش ها، ناکامی ها، ناراحتی ها و فلاکت ها پایان دهند و همه را و آیندگان را از این تاریک خانه و وحشتکده خلاص سازند.

اما اگر بشر به مُنتهای واقعی مسیر جهان و انسان، آگاه شد، و نظام امامت و انسان کامل و کمال انسان را شناخت، آگاهی می یابد و

ص: 57

1- . صدوق، الخصال، ص 420. «خدای من! در عزّت و سرفرازی مرا بس که من بنده تو باشم و در افتخار و مباهات این برای من کفایت می کند که تو پروردگار من باشی».

2- . خدای من، دلیل و حجت و اسباب و وسیله من، نیازمندی من است.

امیدوار می شود و به زندگی و کمال و ترقی علاقه مند می گردد و عالم را با معنا و با محتوا می شناسد؛ معنایی که جمال حقیقت را به انسان نشان می دهد و عالم را گلستان و با روح و با هدف معرفی می نماید.

چه زیبا و چه باحقیقت است حرکت جهان که به سوی شخصیت هایی مانند محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین می رود و افرادی مانند سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، و شهیدانی چون حمزه، جعفر و پاکبازان و فداکارانی چون شهیدان کربلا و کوبندگان ستمگران چون حجر بن عدی، عمرو بن حمق، میثم و رشید هجری، و دانشمندان و علمایی مانند زراره، محمد بن مسلم، ابن ابی عمیر، زکریا بن آدم قمی، کلینی، صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و سید رضی، شیخ طوسی، علامه حلی، شهیدین، شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آیت الله بروجردی، و هزارها افراد از این قبیل در هر رشته از کمال انسانی، به دنیا تحویل می دهد.

از نظر یک نظام سوسیالیستی، سیر جهان و انسان به سوی جامعه ای است که خالی از درک های انسانی و معنویات باشد، سیر به سوی جامعه ای که فردی مثل «استالین» در آن دیکتاتور و فرمانروا، و به طور عملی و بی منازع، مدعی خدایی باشد، یا فرعون دیگر مثل «برژنف» زمامدار باشد و کشوری ضعیف را که در همسایگی او قرار دارد، مورد هجوم وحشیانه قرار دهد و از زمین و هوا به کشتار مردم و

ویران کردن خانه های مردم مستمند روستاها و شهرها پردازد و مدرن ترین اسلحه ها را برای زیر یوغ گرفتن یک ملت آزاده به کار برد و بیش از یک میلیون انسان از کوچک و بزرگ و زن و مرد را قتل عام و بیش از یک میلیون نفر را از خانه و کاشانه خود آواره سازد، و هنوز هم که هنوز است، دست از سر آنها برندارد و چنان نشان دهد که تا کشورشان را تصرف نکند، اگرچه به قیمت جان تمام مردم باشد، تصمیم سبُعانه خود را نخواهد شکست؛ و همچنین فراعنه دیگری که بعد از برژنف، یکی پس از دیگری روی کار می آیند نیز همان خط و مشی را دنبال می کنند.

چنین جامعه ای، با چنین رهبران خونخوار و بی ایمان به شرف انسانیّت، اگر هم در بین خودشان با استضعاف دیگران و غارت مستضعفان، خوراک و مسکن و سایر وسایل رفاه مادی را فراهم کنند، از یک دامداری آماده و پر از گاو و علف، که در آن همه ارزش های متعالی انسان پوچ و بی معنا و مسخره باشد، بیشتر نخواهد بود.

و اما از نظر، نظام سرمایه داری هم بهتر از این نیست که هدف سیر آن، سیر به سوی خود کامگی ها، حیوانیّت، شهوات، آزادی های غیر سالم و نامحدود، طبقه بندی، تبعیض و استثمارِ کاخ سفید با آن تجملاتِ حکومت کِنِدی های شهوت ران و آلوده دامان و کارتر و هنرپیشه ای مثل ریگان و نوکرهای صهیونیسم و سرمایه داران خون آشام است.

به طور حتم، هدف جهان را هرچه بگویند و مقصد جهان را هرچه بدانند، این جامعه ها و این نظام ها (که در آنها سرنوشت بشریت در اختیار دو نفر وحشی درنده قرار دارد که جز از جهت ترس به سوی یکدیگر حمله نمی کنند) نمی باشد و این رژیم ها که بخش عمده محصول زحمت و تلاش انسان ها را صرف تجهیزات جنگی و ساختن سلاح های مخرب و وحشتناک برای ادامه استکبار و استعلاهی خود می نمایند، نیست و اگر این هدف باشد (که هرگز نیست)، جا دارد همه با فرشتگان هم زبان شده و بگویند:

«أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»:⁽¹⁾

نظام الهی امامت به همه این پرسش ها پاسخ می دهد و وجود امام همه این ایرادها را از میان می برد و بر همه کاخ نشین ها و استکبارها، استعلاها و استعباد انسان ها (که در عصر ما بزرگ ترین و ستمکارترین و برتری جوترین آنها حکومت مارکسیسم و ملحد شوروی و رژیم استعمارگر و صهیونیسم پرور آمریکا است) خط بطلان می کشد و علو و برتری جویی را، حتی در کمترین جلوه اش به شدت محکوم می سازد و شعار و بنیاد رابطه خود را با مردم و هر قوی و نیرومندی را با ضعیف، این آیه می داند:

ص: 60

1- . بقره، 30. «آیا می خواهی کسانی را در زمین بگذاری که فساد کنند و خون ها بریزند؟».

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ (1)

«ما این دار آخرت را برای آنان که در زمین اراده علو و فساد و سرکشی ندارند قرار می دهیم و عاقبت نیک، مخصوص پرهیزکاران است».

پس هرکجا ذره ای علوخواهی و برتری جویی بر دیگران است، آنجا نظام امامت مستقر نیست. طغیان و دیکتاتوری و زور و استبداد - حتی در یک ده و یک خانه و از یک کدخدا و یک سرپرست خانواده - به هر صورت و به هر شکل محکوم است و اینان از بهشت خدا محرومند و عاقبت نیک و پایان خوب برای کسانی است که از مظاهر گردنکشی، خودبرگزینی، فخر و اعتبارفروشی، استضعاف و کوچک شمردن دیگران پرهیز می نمایند.

نظم امامت یعنی حرکت همه برای علی علیه السلام و به سوی روش و حکومت علی و مهدی علیهما السلام، و در این نظام است که حکومت به عنوان یک هدف مقصود نیست و هرکس هم آن را به عنوان یک هدف بخواهد، شایسته حکومت و هیچ منصبی در این نظام نیست، بلکه حکومت وسیله اقامه عدل، دفع باطل و ستم، احقاق حقوق، اجرای احکام، ترقی واقعی انسان ها، کمک به ضعیفا، تأمین رفاه و امنیت و آزادی همگان است. رهبران این نظام امامت، افرادی هستند که خداوند می فرماید:

ص: 61

«الَّذِينَ إِن مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛ (1)

«اگر آنها را در زمین متمکن و صاحب نیرو گردانیم، نماز را برپا داشته و زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند و پایان کارها با خداست».

در پرتو این نظام است که زندگی اصالت می یابد، معنا پیدا می کند و برای آن سیر و کوشش و حرکت و کار و تلاش باارزش و عقلانی خواهد شد.

ص: 62

1- . حج، 41. حاکم حسکانی که از علمای بزرگ، اهل سنت است در کتاب شواهد التنزیل - که اخیراً به همت یکی از علمای پرتلاش و مخلص، تحقیق و تعلیق و چاپ شده است - در آن در رابطه با فضائل اهل بیت علیهم السلام 210 آیه از آیات قرآن مجید و 1163 حدیث جمع آوری شده، در تفسیر این آیه سه حدیث روایت کرده است، در یکی از این سه حدیث که حدیث 555 کتاب می باشد، از «فرات» مفسر معروف مسنداً از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است که ابی عبیده حدّاء پرسش کرد: چگونه صاحب الامر را بشناسیم؟ حضرت در پاسخ، این آیه شریفه را قرائت فرمود، و فرمود: «إِذَا رَأَيْتَ هَذَا الرَّجُلَ مِنَّا فَاتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ هُوَ صَاحِبُهُ»؛ «وقتی مردی از ما را دیدی که برنامه ای را که این آیه اعلام می کند، اجرا می نماید، او را پیروی کن که همان صاحب الامر است». ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 522 - 523. و در حدیث 556 نیز، از فرات مسنداً از زید بن علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که گفت: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: (الَّذِينَ إِن مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ) الْآيَةَ؛ وقتی قائم آل محمد علیهم السلام قیام می نماید، می فرماید: ای مردم ما ییم آنان که خدا شما را در کتابش وعده داده است: (الَّذِينَ إِن مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ)». ر.ک: حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج 1، ص 523.

و آیا بشر کجا می رود؟ و کجا می رود؟ به سوی بمب های اتم و هیدروژن و جنگ های جهان سوز؟ یا به سوی دنیای مادی و صنعتی و تمدنی که این همه بدبختی ها، فشارها، عیاشی ها، تجمل پرستی ها و تبعیضات را به وجود آورده است؟ یا به سوی نژادپرستی و استعمار آمریکا؟ یا به سوی جامعه حیوانی و ماشینی و مسلوب الاختیار کمونیسم که در آن آزادی و انسانیت به معانی حقیقی و متعالی اش قابل درک نیست؟.

کدام یک از این نظام ها و سازمان ها می تواند هدف نهایی و پاسخگوی روح وسیع بشر باشد؟ بشر به هرکدام رسید، گم شده خود را در آن نیافت.

این سازمان های بین المللی که هرکدام زیر نفوذ یک ابرقدرت قرار دارند و به اسم حق، باطل و به اسم عدل، ظلم و به نام همزیستی مسالمت آمیز و حسن هم جواری، توطئه و خیانت و تجاوز به همسایه می نمایند و از هیچ گونه عمل خلاف قواعد انسانی روی گردان نمی باشند.

این سازمان ملل است که علاوه بر هزارویک ایراد که به آن وارد است، بارزترین نشان اساس خبیث آن - که حفظ منافع زورمندان و استضعاف گران است - حق «وتو» است که پنج حکومت مستکبر و جهان خوار و عامل عمده فساد دنیا و عقب ماندگی مستضعفان، در این سازمان دارند. این حق غیرشرعی و خلاف عدالت، این پنج حکومت را مسلط می سازد از اجرای هر تصمیمی که مخالف منافع خودشان باشد، جلوگیری نمایند و آن را وتو کنند، دیگر این مطرح نیست که چرا این

حق برای آنها باشد؟ و چرا حکومت های دیگر و کوچک این حق را نباید داشته باشند؟ و چرا در تمام آفریقا هیچ کشوری دارای این حق نیست؟

همه این سخنان و نقشه هایی که ابرستمگران برای فریب عوام یا بهانه داشتن و بهانه ساختن برای مداخله در امور دیگران عنوان می کنند، فاقد حقیقت و ارزش است، چنان که وقتی که سازمان ملل تشکیل شد و دولت ها در آن قبول عضویت می کردند خطاب به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ، درضمن اشعاری عرض کرده ام:

منشور سازمان ملل حرف است

چون نیستش حقیقت و مبنایی

آوازه عدالت و آزادی

اسم است و هیچ نیست مستمایی

تا کی به جان و مال بشر دارند

این رهزنان حکومت و آقایی

واقعاً اگر امید رسیدن به حکومت جهانی مهدی علیه السلام و برقرارشدن نظام امامت در محدوده های کشوری و منطقه ای در تحت ولایت نواب عام آن حضرت «فقهای عادل» نباشد، هیچ گونه امیدی برای بشر باقی نخواهد ماند و تمام سعی و تلاش های او بیهوده و بی نتیجه خواهد شد.

این آزمایش هایی که بشر از رژیم های گوناگون کرده و این که به هر رژیمی روی می آورد، آن را برآورنده خواسته های واقعی خود نمی بیند، موجب می شود که وقتی منادی آسمانی مردم را به حکومت جهانی مهدی علیه السلام بخواند، جمعیت های محروم و گروه های مستضعف در همه جهان از آن استقبال نمایند و حکومت

الهی را

ص: 64

به جای تمام این حکومت های گوناگون از جان و دل بپذیرند.

چنان که در روایات قریب به این مضمون روایت شده است که هنگامی حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اعلام و برقرار می شود که بشر تمام حکومت ها و رژیم ها را امتحان کرده باشد و ناتوانی ها، نارسایی ها، مفاسد و معایب آنها را دانسته و فهمیده باشد که در حقیقت برایش یک راه و یک امید بیشتر باقی نمانده است.

متن روایت این است:

«لَنْ يَبْقَى أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا أُولُو قَبْلِنَا حَتَّى لَا يَقُولَ أَحَدٌ: وَإِنَّا لَوُؤْلِينَا لَعَدْلُنَا مِثْلَ هَؤُلَاءِ»؛ (1)

بدیهی است در چنین وضعی که همه از کارسازی رژیم ها و

ص: 65

1- . اکنون مصدر این حدیث شریف را در نظر ندارم و محتاج به مراجعه جدید است لذا حدیث دیگری را که در منتخب الاثر (ص 308)، از الارشاد شیخ مفید (ج 2، ص 385) نقل نموده ام و در کتاب الغیبه شیخ طوسی (ص 471-472) و بحار الانوار علامه مجلسی (ج 52، ص 332) نیز روایت شده است نقل می نمایم. متن حدیث به روایت الغیبه شیخ طوسی، از حضرت امام باقر علیه السلام این است: «دَوْلَتُنَا آخِرُ الدُّوَلِ وَلَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهُمْ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلِكُوا قَبْلَنَا لَنَلَّا يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سَيِّرَتَنَا: إِذَا مُلْكُنَا سَيِّرَتَنَا مِثْلَ سَيِّرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ «دولت ما آخرین دولت ها است و باقی نخواهد ماند خاندانی که دولت برای آنها باشد مگر اینکه پیش از ما فرمانروا می گردند برای اینکه وقتی سیر و روش ما را دیدند نگویند اگر ما فرمانروا می شدیم مثل ایشان رفتار می نمودیم و این همان است که خداوند فرموده: (وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)؛ عاقبت از برای پرهیزکاران است».

مکتب های گوناگون مأیوس شدند، دعوت الهی مهدی علیه السلام را از جان و دل می پذیرند و مستضعفان جهان به یاری آن حضرت که منصور به رُعب و مؤید به نصر خداست بر می خیزند و مستکبران را از صحنه مداخله در امور جوامع بشری برکنار می نمایند و در چنان جهانی که پر از استکبار و استضعاف شده و همه چشم به راه و منتظر یک حرکت و نهضت و بیرون آمدن دست غیبی از آستین مصلح جهان و موعود پیغمبران باشند، ناگهان وعده الهی محقق می شود و مهدی موعود که علائم و نشانی ها و خصوصیاتش در صدها حدیث بیان شده است ظهور می فرماید و عالم را پر از عدل و داد می کند:

«فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»؛⁽¹⁾

ص: 66

1- . راجع به عدل و قسط و جور و ظلم بر حسب تحقیق و مطالعاتی که اینجانب نموده ام هر کجا عدل و قسط در کنار هم در برابر جور و ظلم آورده شود، مراد از قسط تجاوز نکردن به ملک و حق غیر و نصیب و سهم به عدل است، در آنچه حقیقتاً یا حکماً قابل تقسیم و توزیع باشد و مراد از عدل، اعم از آن یا خصوص عدل حاکم است، چنان که مراد از جور، جور در حکم است و مراد از ظلم یا اعم از آن یا خصوص ترک عدالت در نصیب و سهم و تجاوز به حقوق و ملک دیگران و انواع خیانت ها است. و در صورتی که به تنهایی در کلامی آورده شوند، دلالت جور بر جور در حکم اظهر است از دلالت آن بر مطلق بی عدالتی و ترک میانه روی و لذا اطلاق ظالم به خاین و متجاوز به نفس و مال و ناموس غیر ابلغ و اغلب است از جابر، چنانکه اطلاق قسط در خصوص نصیب و سهم به عدل و اقامه حقوق اظهر از عدل است، هر چند به ملاحظه قرائن و مناسبات ظهور این کلمات متفاوت می شود که باید در مواردی که به تنهایی مذکور می شوند قرائن حالیه و مقالیه را در فهم مقصود گوینده در نظر گرفت؛ «روی زمین را از عدل و داد پر می کند پس از آن که با ظلم و جور پر شده باشد».

در اینجا، سخن را در این رساله به پایان می‌رسانیم و خوانندگان کاوشگر و معرفت‌جو را به کتاب‌های محققین علما و آگاهان به کتاب و سنت و معارف آل محمد علیهم السلام ارجاع می‌دهیم و فقط به پرسشی که ممکن است برای بعضی در رابطه با مطالب گذشته پیش بیاید در خاتمه این رساله جواب می‌دهیم:

پرسش این است که: آنچه گفته شد از وابستگی جهان به وجود امام علیه السلام در صورتی صحیح است که امام و حجت همراه با وجود عالم، همواره و حتی قبل از خلقت آدم و حوا، وجود داشته باشد، اما در صورتی که سلسله حجج الهی به وجود آدم منتهی شود، یا به عبارت دیگر از او آغاز گردد، سایر اجزای عالم، قبل از خلقت حجج، چه وابستگی به وجود آنها خواهند داشت و چگونه این وابستگی قابل توجیه است؟

پاسخ اینکه:

اولاً: برحسب بعضی از توجیحات که یادآور شدیم، حتی اگر شخصی که اکمل و اشرف کائنات است و وجود جهان وابسته به اوست، بعد از خلقت عالم و به صورت یک جزء و یک واحد از اجزای عالم آفریده و موجود شود، وابستگی سایرین به وجود او قابل انکار نخواهد بود و به قول خاقانی همان وجود او، بعد از اینکه جهان مراحل طی کرد، دلیل بر کمال اوست.

خاقانی گوید:

ص: 67

اگرچه بعد همه در وجودش آورده

وجود آخر او بر کمال اوست گوا

نه سوره از پس ابجد همی شود مرقوم

نه معنا از پس اسما همی شود پیدا

نه روح را پس ترکیب صورت است نزول

نه شمس را ز پی صبح صادق است ضیا

ثانیاً: برحسب اخبار معتبر، انوار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام پیش از همه، خلق شده اند(1) و «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ»، آن بزرگواران بوده اند و از حضرت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا، كَمَا كُنْتُ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَهْرًا»؛(2)

ص: 68

1- . این احادیث را - خصوصاً در مورد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام - اهل سنت مانند ابن مردویه و ابن سعد و بزاز و طبرانی و احمد و بخاری و حاکم و بیهقی و ابن ابی شیبیه و ابن جریر و ابن ابی حاتم و دیلمی و عبدالله بن احمد و ابن عبدالبر و خطیب و ابن مغازلی و ابن عساکر و ابن حجر و رافعی و محب طبری و جماعتی دیگر نیز روایت کرده اند. برای نمونه مراجعه شود به تفسیر آیه 7 سوره احزاب: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ» در تفسیر الدر المنثور سیوطی (ج 5، ص 183 - 184) و روح المعانی آلوسی (ج 11، ص 152) و نیز به تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام)، ابن عساکر (ج 1، ص 151 - 152، ح 185 و 186) و کفایه الطالب، گنجی شافعی (باب 87، ص 315) و میزان الاعتدال (ذهبی، ج 2، ص 130) و مناقب ابن مغازلی (ص 120 - 121) و فرائد السمطین، جوینی خراسانی (ج 1، ص 36 - 37، باب 1، ح 1، ص 41 - 43، باب 2، ح 5 و 6 و 7، ص 44، ح 8) و کتاب های دیگر. و نیز اگر کسی بخواهد بر تواتر اخباری که دلالت بر سبقت خلقت پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام بر حسب کتاب های معتبر عامه و خاصه (شیعه و سنی) مطلع شود، به کتاب عبقات الانوار و جلد پنجم خلاصه آن، که مربوط به حدیث نور است، مراجعه نماید. ر.ک: حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج 5.

2- . در کتب عامه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ كُنْتُ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ سِرًّا وَمَعِيَ جَهْرًا؛ تو در سرّ و پنهان با پیامبران گذشته بودی، و با من هستی در ظاهر و آشکار». حسینی میلانی، نفحات الازهار، ج 5، ص 111.

305.

روایاتی که در گزارش معراج حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده و همچنین بعضی احادیثی که در تفاسیر آیاتی مثل:

(وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ)؛ (1)

وارد شده نیز، بر این دلالت دارند که انوار خمسه طیبه و سایر ائمه معصومین علیهم السلام پیش از ظهور و تجلی آنها در این جهان آفریده شده اند، و بعضی از پیامبران، مانند حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام به دیدار و زیارت آن انوار نایل شده و به آن بزرگواران در حوائج مهم و شداید متوسل شده و خدا را به حق آنها خوانده اند، و یکی از نکته ها و اسرار اینکه عیسی علیه السلام، با آن مقام کلمه الهی و روح الهی، بر حسب اخبار متواتر که از طریق سنی و شیعه روایت شده است، به حضرت مهدی علیه السلام در نماز اقتدا می کند، همین موضع بلند و علو رتبه و کمال آن حضرت علیه السلام است که باید حتی مثل عیسی علیه السلام به آن مقتدای جهانیان اقتدا نماید و مؤید این مطلب حدیث معروف از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود:

«لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا لَمَّا وَسِعَهُ إِلَّا إِيَّابَعِي»؛ (2)

ص: 69

1- . صافات، 83. «همانا ابراهیم از شیعیان و پیروان اوست».

2- . ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 121. از حافظ ابونعیم نیز نقل شده است که عمر بن خطاب گفت: خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و با من کتابی بود که از بعضی از اهل کتاب گرفته بودم، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ مُوسَى كَمَا كَانَ حَيًّا الْيَوْمَ مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي؛ سوگند به آن که جانم به دست او است، اگر موسی امروز زنده بود، جز این که متابعت مرا نماید وظیفه نداشت». ر.ک: صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج 10، ص 302. و چه نیکو است این شعر: وَإِنِّي وَإِنْ كُنْتُ ابْنَ آدَمَ صُورَةً فَلِي فِيهِ مَعْنَى شَاهِدٌ بِأَبَوْتِي گرچه من در صورت و ظاهر فرزند آدم هستم اما برای من درباره او در عالم معنی گواهی هست که شاهد پدر بودم است.

«أَدَمُ وَمَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (1)

و چه نیکو سروده شده است:

جهان روشن از لمعه روی او

شب قدر، تاری ز گیسوی او

چو سازد لوای خلافت بلند

در آرد سر عاصیان در کمند

نهالی است از گلشن اصطفی

ثمربخش اصحاب صدق و صفا

سرشته به آب کرامت گلش

محیط علوم لدنی دلش

مه رایش ثالث ماه و خور

ز عدلش شود جمله آفاق پر

چو گردد به محراب این مقتدا

کند پور مریم بدو اقتدا

در این موضوع اگر بخواهیم بسط سخن بدهیم و پیرامون این روایات و تحقیقات و لطایف و مطالبی که علمای اهل تحقیق فرموده اند،

سخن

بگوئیم، از وضع اختصاری که در این رساله منظور است خارج خواهیم شد، با تقدیم درود به صاحب مقام ولایت عظمی و امامت

کبری،

ص: 70

1- . ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 4، ص 121، مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 402؛ «آدم و غیر او در روز قیامت زیر

پرچم من هستند».

حضرت بقیه‌الله، صاحب العصر و ولی الامر، حجّه بن الحسن العسکری علیهما السلام و کلیه شیعیان و مؤمنان به ولایت آن حضرت، و منتظران ظهور آن یگانه رهبر و ولی امر کل

علیه السلام و ضمن عرض ضراعت و مسکنت، با این سه بیت شعر، خطاب به آستان فرشته پاسبان آن ولی دوران و قطب زمان نموده، رساله را پایان می دهیم:

دل دردمند عاشق، ز محبت تو خون شد

نه کُشی به تیغ هجرت، نه به وصل می رسانی

نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر

برون کنیدم از این در آیم از در دیگر

من ارچه هیچ نیّم، هرچه هستم آن توأم

مرا مران که سگی سر بر آستان توأم

و این چند بیت را نیز از اشعار مرحوم آیت الله والد، که تضمین اشعار معروف خواجه حافظ شیرازی است، اضافه می کنم:

ای زیب ده عالم، مجموعه زیبایی

سرحلقه جن و انس، سردفتر دانایی

در پرده غیبت چند، ای مهر جهان پای

ای پادشه خوبان، داد از غم تنهایی

دل بی توبه جان آمد، وقت است که بازایی

ای عشق تو اول فرض، در مذهب اسلامی

جان می دهمت گر باد، آرد ز تو پیغامی

صحرای تجلی را، از مهر بنه گامی

ای درد توام درمان، در بستر ناکامی

و ای یاد توام مونس، در گوشه تنهایی

امید وصال تو، ای دوست جوانم کرد

عشق تو مرا فارغ، از هر دو جهانم کرد

باز آ که فراق تو، بی تاب و توانم کرد

مشتاقی و مهجوری، دور از تو چنانم کرد

کز دست بخواهد شد، پایان شکیبایی

ص: 71

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ، وَسَهِّلْ مَخْرَجَهُ، وَذَيِّنِ الْآرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ، وَالْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ
الطَّاهِرِينَ.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

ص: 72

1. قرآن كريم.

2. نهج البلاغه، الشريف الرضى، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دارالمعرفه، 1412ق.

3. الارشاد في معرفه حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد (م. 413ق.)، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، بيروت، دارالمفيد، 1414ق.

4. الاستيعاب في معرفه الاصحاب، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463ق.)، تحقيق على محمد بجاوي، بيروت، دارالجيل، 1412ق.

5. اسدالغابه في معرفهالصحابه، ابن اثير جزري، على بن محمد (م. 630ق.)، تهران، انتشارات اسماعيليان.

6. الاصابه في تمييز الصحابه، ابن حجر عسقلاني، احمد بن على (م. 852ق.)، تحقيق عادل احمد الموجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، 1415ق.

7. اعانه الطالبين، سيد بكري، ابن سيد محمد شطاد مياطي (م. 1310ق.)، بيروت، دارالفكر، 1418ق.

8. الامالی، مفید، محمد بن محمد (م. 413ق.)، تحقیق حسین استاد ولی، علی اکبر غفاری، بیروت، دارالمفید، 1414ق.
9. امان الامه من الضلال و الاختلاف، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، المطبعه العلمیه، 1397ق.
10. الانوار النعمانیه، سید نعمت الله جزائری (م. 1112 ق.)، تبریز، مکتبه حقیقت.
11. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر (م. 1111ق.)، تحقیق محمدباقر بهبودی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1403ق.
12. پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، صافی گلپایگانی، لطف الله، قم، مرکز تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، 1430ق.
13. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. 463ق.)، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1417ق.
14. تاویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی (م. 965ق.)، قم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، 1407ق.
15. ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن (م. 571ق.)، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی، 1398ق.

16. تفسير نورالثقلين، حويزى، عبدعلى بن جمعه (م. 1112ق.)، تحقيق سيدهاشم رسولى محلاتى، قم، انتشارات اسماعيليان، 1412ق.
17. تفسيرالصفى، فيض كاشانى، محسن بن مرتضى (م. 1091ق.)، ترجمه محمدباقر ساعدى خراسانى، تهران، نشر صفا، 1363ش.
18. تهذيب التهذيب، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852ق.)، بيروت، دارالفكر، 1404ق.
19. الثاقب فى المناقب، ابن حمزه طوسى، محمد بن على (م. 560ق.)، تحقيق نبيل رضا علوان، قم، انتشارات انصاريان، 1412ق.
20. الجرح و التعديل، ابن ابى حاتم، عبدالرحمن بن محمد (م. 327ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1371ق.
21. الجواهرالسنيه فى الاحاديث القدسيه، حر عاملى، محمد بن حسن (م. 1104ق.)، بغداد، المكتبه العلميه، 1384ق.
22. الخصال، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، تحقيق على اكبر غفارى، قم، نشراسلامى، 1403ق.
23. الدرالمنثور فى التفسير بالماثور، سيوطى، جلال الدين (م. 911ق.)، قم، كتابخانه مرعشى نجفى، 1404ق.
24. دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشريعه، بيهقى، احمد بن حسين (م. 458ق.)، تحقيق عبدالمعطى قلجى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1405ق.

25. روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، آلوسى، سيد محمود (م. 1270ق.)، بيروت، داراحياء التراث العربى.
26. سبل الهدى والرشاد فى سيره خيرالعباد، صالحى شامى، محمد بن يوسف (م. 942ق.)، تحقيق عادل احمد عبدالموجود، على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، 1414ق.
27. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، عزالدين (م. 656ق.)، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، دار احياء الكتب العربيه، 1378ق.
28. شفاء الصدور فى شرح زياره العاشور، تهرانى، ميرزا ابوالفضل، تحقيق على موحد ابطحي، قم، چاپخانه سيدالشهداء، 1409ق.
29. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الآيات النازله فى اهل البيت عليهم السلام، حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله (م. 506ق.)، تحقيق محمدباقر محمودى، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1411ق.
30. شواهدالحق فى الاستغاثه بسيد الخلق، نبهانى، يوسف بن اسماعيل (م. 1350ق.)، استانبول، انتشارات فاتح، 1984م.
31. صحيفه سجديه، الامام على بن الحسين عليهما السلام (م. 94ق.)، قم، انتشارات الهادى، 1376ش.
32. عبقات الانوار فى اثبات امامه الائمه الاطهار عليهم السلام، لکنهوى، سيد حامد حسين (م. 1306ق.)، اصفهان، كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام، 1366ش.

33. عوالى اللئالى العزىزىه فى الاحادىث الدىنىه، ابن ابى جمهور احسانى، محمد بن على (م. 880ق.)، تحقىق مجتبى عراقى، قم، مطبعه سىد الشهداء، 1403ق.
34. عىون اخبار الرضا علیه السلام، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، تحقىق حسین اعلمى، بیروت، مؤسسه العلمى، 1404ق.
35. الغدیر فى الكتاب و السنه و الادب، امینى، عبدالحسین (م. 1392ق.)، بیروت، دارالكتاب العربى، 1397ق.
36. الغیبه، طوسى، محمد بن حسن (م. 460ق.)، تحقىق عبادالله تهرانى، على احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1411ق.
37. الغیبه، نعمانى، محمد بن ابراهیم (م. 360ق.)، تحقىق فارس حسون کریم، قم، انتشارات انوار الهدى، 1422ق.
38. فرائد السمطین فى فضائل مرتضى و البتول و السبطین و الائمه من ذریتهم علیهم السلام، جوینى خراسانى، ابراهیم بن محمد (م. 730ق.)، بیروت، مؤسسه المحمودى، 1398ق.
39. فروغ ولایت در دعای ندبه، صافى گلپایگانى، لطف الله، قم، دفترتنظیم و نشر آثار حضرت آیه الله العظمى صافى گلپایگانى مدظله العالی، 1392ش.
40. الفصول المهمه فى معرفه الائمه، ابن صباغ مالکى، على بن محمد (م. 855ق.)، تحقىق سامى غریرى، قم، دارالحدیث، 1422ق.

41. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب (م. 329ق.)، تحقيق علي اكبر غفاري، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1363ش.
42. الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير ثعلبي)، ثعلبي، احمد بن ابراهيم (م. 427ق.)، تحقيق ابن عاشور، ساعدى، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1422ق.
43. كشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، محدث نوري، ميرزا حسين (م. 1320ق.)، المطبعه الجديده.
44. كفايها لاثر في النص على الائمة الاثني عشر عليهم السلام، خزاز قمى، على بن محمد (م. 400ق.)، تحقيق سيدعبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم، انتشارات بيدار، 1401ق.
45. كفايه الطالب في مناقب علي بن ابى طالب عليه السلام، گنجى شافعى، محمد بن يوسف (م. 658ق.)، تهران، داراحياء تراث اهل البيت عليهم السلام، 1404ق.
46. كمال الدين و تمام النعمه، صدوق، محمد بن على (م. 381ق.)، تحقيق علي اكبر غفاري، قم، نشر اسلامى، 1405ق.
47. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم (م. 711ق.)، قم، نشر ادب الحوزه، 1405ق.
48. لسان الميزان، ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (م. 852ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1390ق.
49. مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن (م. 548ق.)، تحقيق عده اى از محققين، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1415ق.

50. المسائل الخمسون في اصول الدين، فخر رازی، محمد بن عمر (م. 606ق.)، تحقیق احمد حجازی سقا، القاہرہ، المكتبة الثقافیه، 1989م.
51. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (م. 405ق.)، تحقیق یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.
52. مشارق انوارالیقین فی أسرار أمیرالمؤمنین علیہ السلام، حافظ یرسی، رجب بن محمد (م. 813ق.) تحقیق سید علی عاشور، بیروت، مؤسسها لاعلمی، 1419ق.
53. معارج الوصول، محقق حلّی، جعفر بن حسن (م. 676ق.)، تحقیق محمد حسین رضوی، قم، مؤسسہ آل البيت علیہم السلام، 1403ق.
54. المعجم الاوسط، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. 360ق.)، دارالحرمین، 1415ق.
55. المعجم الصغیر، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. 360ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه.
56. المعجم الکبیر، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. 360ق.)، تحقیق حمدي سلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1404ق.
57. مناقب الامام علی بن ابی طالب علیہ السلام، ابن مغزلی، علی بن محمد (م. 483ق.)، بیروت، دارالاضواء، 1444ق.
58. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588ق.)، تحقیق گروهی از اساتید نجف اشرف، النجف الاشرف، المكتبة الحیدریه، 1376ق.

59. منتخب الاثر فى الامام الثانى عشر عليه السلام ، صافى گلپایگانى، لطف الله، تهران، مكتبه الصدر.
60. منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه، خوئى، ميرزا حبيب الله (م. 1324ق.)، تهران، المكتبه الاسلاميه، 1348ش.
61. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، ذهبى، محمد بن احمد (م. 748ق.)، تحقيق على محمد بجاوى، بيروت، دارالمعرفه.
62. نفحات الازهار فى خلاصه عبقات الانوار، حسينى ميلانى، سيد على، چاپخانه مهر، 1414ق.
63. نويد امن و امان، صافى گلپایگانى، لطف الله، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، 1390ش.
64. النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد (م. 606ق.)، تحقيق طاهر احمد الزاوى، محمود محمد طناحى، قم، انتشارات اسماعيليان، 1364ش.
65. الوافى، فيض كاشانى، محسن بن مرتضى (م. 1091ق.)، تحقيق سيد ضياء الدين حسينى، اصفهان، كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام، 1406ق.
66. ينابيع الموده لذوى القربى، قندوزى، سليمان بن ابراهيم (م. 1294ق.)، تحقيق سيد على جمال اشرف حسينى، دارالاسوه، 1416ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

